

[۶] نقش خصوصیات اخلاقی و اجتماعی جامعه ایران  
در روند تحول دولت و دموکراسی

[۸] دبیر کل حزب اراده ملت ایران در مشهد مقدس مطرح کرد  
کادر پروری و شهروند پروری از اولویتهای حاما است



در سومین نشست اعضای ارشد  
حزب اراده ملت ایران تاکید شد

حفظ مواضع انتقادی

در چارچوب جریان اصلاحات

در نشست حزب اراده ملت ایران  
دفتر تهران با عنوان کالبدشکافی  
۲۸ مردادماه ۳۲ مطرح شد:

چون پرده بر افتد!  
حاشیه‌ای بر متن جدال یزدی و لاریجانی



محمد مهدی عبد خدایی:  
نواب صفوی طرفدار  
ملی شدن صنعت نفت بود



ابوالفضل بازرگان:  
اسیر جزییات و تفرقه نشویم



حزب اراده ملت و اصلاح طلبان

انعکاس مواضع انتقادی حزب اراده ملت در قبال عملکرد جبهه اصلاح طلبان که در سال‌های اخیر در قالب بیانیه و یا انجام مکاتبه قطعاً به عنای این قبیل مباحث که در ماه‌های اخیر شکل گرفته کمک شایان توجهی خواهد نمود، در این شماره به باز نشر یادداشت احمد حکیمی پور دبیر کل حزب که در تاریخ ۱۳۹۶/۰۳/۱۷ در روزنامه بهار چاپ شده و در آن مناسبات پنهان و غیر شفاف مورد نقد قرار گرفته، خواهیم پرداخت.

شورای هماهنگی  
زامدار شفافیت شود

اصلاح طلبی پیش از اینکه یک تفکر باشد یک منش و روش و مربوط به رفتار است تا گفتار. ویژگی اصلی اصلاح طلبی صداقت، شفافیت، پاکدستی، پاسخ گویی، قانون گرایی و خیرخواهی برای ملت است. اصلاح طلبی یک جریان است که از دوران قاجار در این کشور شکل گرفته و راهی برای تعالی و پیشرفت کشور و فائق آمدن بر مشکلات است. یک خطر سیر در تاریخ ایران است که پس از پیروزی انقلاب هم جریان داشته پس از انتخابات سال ۷۶ تبدیل به یک گفتمان در فضای سیاسی ایران شده است. البته اصلاح طلبی تنها در فضای سیاسی نیست بلکه در حوزه‌های دیگر از جمله فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سایر حوزه‌ها نیز حضور دارد. اصلاح طلبی صرفاً معطوف به ساخت قدرت و حکومت نیست، بنابراین زمانی هم که این جریان از قدرت به دور بود که اصلاحات متوقف شده باشد بلکه در لایه‌های زیرین در حوزه‌های مختلف حضور داشته‌اند. باتوجه به تجربیاتی که در دو دهه اخیر داشتیم و خصوصاً تجربه‌های تلخی که اوج آن در انتخابات سال ۸۴ بود، جریان اصلاحات مدتی را در حاشیه قدرت بود و خود را بازسازی و باز تولید کرد تا اینکه از انتخاب سال ۹۲ دوم تبه به تدریج به قدرت برگشت. انتظار عمومی و بدنه جریان اصلاحات و جامعه اصلاح طلبان این است که از تجارب گذشته درس‌های لازم را گرفته باشیم، بنابراین تکرار اشتباهات گذشته و شیوه‌ها و روش‌هایی که منجر شد پس از دولت اصلاحات، دولت احمدی نژاد و بی‌نیاید نباید تکرار شود.

رفتارهای مغایر با منش اصلاح طلبان و ویروس‌هایی مانند فرصت طلبی، قدرت طلبی، انحصار طلبی و برتری طلبی است که باعث می‌شود این اشتباهات تکرار شود. این‌ها برای جریان اصلاحات آفت است. اتفاقاتی که در انتخابات مجلس دهم رخ داد و در باره نحوه بستن لیست امید از سوی اصلاح طلبان مورد سؤال بود، برخی احزاب اصلاح طلب نقد وارد کردند و این نقد را به صورت کتبی نیز به سران جریان اصلاحات و دبیران کل دادند که بهتر است این شیوه غیر شفاف و غیر پاسخگو اصلاح شود اما متأسفانه با شتاب‌زدگی همان شیوه میهم قبلی اصرار کرده و مجدداً همان ساز و کار را بدون برطرف شدن ایرادات برای انتخابات شورا با بهره گیری از مناسبات پنهان غیر شفاف پیش گرفتند تا اینکه به تصمیمات یا پوششی حقوقی در روزهای پایانی مشروطیت دهم در حالی که مقدمات تصمیم میهم است. متأسفانه برای اینکه این رفتار غیر شفاف راه هم توجیه کنند از اعتبار رئیس دولت اصلاحات نیز به می‌شود در حالی که ایشان در جریان این جزئیات دخالتی نداشتند و حتی سؤالاتی جدی درباره برخی از مسائل دراز

حرف ما این است که ساز و کار شخص محور باید به نهادهای متعلقه تغییر شود. شورای هماهنگی احزاب اصلاح طلب که ایجاد کننده شورای عالی است باید زمان کافی برای آسیب شناسی جدی این ساختار بگذارد. با چنین ساختاری، اصلاح طلبی از یک گفتمان و منش تبدیل به راهی برای کسب قدرت می‌شود. پس از انتخابات مجلس هم چنین کاری از طرف شورای هماهنگی اصلاح طلبان در حال انجام بود و جمع بندی‌های خوبی صورت می‌گرفت، اما متأسفانه زمانی که ریاست دوره به تشکیلات دیگری منتقل شد، با شتاب هر چه تمام تر و تصمیمات فوری دوباره به ساز و کار شورایی صحنه گذاشتند، بدون اینکه بحث اجتماعی و اقلیتی صورت گیرد و خروجی آن هم چیزی شده که در حال حاضر شاهد آن هستیم. در حال حاضر بنده جریان اصلاحات سؤالاتی جدی دراز از مقدمات پیگیری لیست و فعل و انفعالاتی که به صورت پنهانی صورت گرفته است.

شورای هماهنگی احزاب اصلاح طلب که به شورای عالی سیاست گذاری مشروطیت داده است باید دوم تبه اقدام به تصمیم گیری کند. به نظر می‌رسد عملکرد شورای عالی اصلاح طلبان با هر کارنامه‌ای که دارد تمام شده است و اعضای آن نباید اصرار به تداوم آن داشته باشند. احزاب اصلاح طلب باید بنشینند و تقاضاها را مشاهده کنند، ضمن اینکه اگر سؤالاتی از عملکرد شورای عالی است باید حتماً هیأت رئیسه این شورا پاسخگو باشد و این پاسخ گویی را نباید به تعویق بیندازند. نباید از این حوزه بگذریم و به فراموشی بسپاریم، زیرا صداقت، پاسخگویی و شفافیت که از اصول خدشه ناپذیر جریان اصلاحات است. این پاسخگویی هم نباید پشت درهای بسته انجام شود، بلکه باید در انتظار عمومی صورت بگیرد. باید حرف‌ها زده شود، سؤالات مطرح شود، پاسخ‌ها شنیده شود و قضاوت را نیز بر عهده بنده جریان اصلاحات بگذاریم. باید از قالب جوسازی، تحریب دیگران و نسبت تهمت‌های ناروایی که در قالب مصاحبه‌های یک طرفه انجام می‌شود خارج شویم و به گفت و گو برسیم و این چالش درون جبهه‌های رایج‌مانه یک فرصت استفاده کنیم و نگذاریم که به تهدید تبدیل شود. فرار از پاسخگویی این چالش را تبدیل به تهدید خواهد کرد. در حالی که جریان اصلاح طلبی این ظرفیت را دارد که این چالش و بحث‌های درون جریانی را به فرصتی جدید برای پویایی و کارآمدتر کردن اصلاحات تبدیل کند، مشروطیت به اینکه قبول مسئولیت کنیم.

# چون پرده بردارند!

## حاشیه‌های بر متن جدال یزیدی و لاریجانی



... و  
**پرده آخر**  
 اگر زیباغ رعیت مُلک خورد سببی بر آورد غلامان او درخت از بیخ به پنج بیضه که سلطان ستم رو اورد زند لشکر پایش هزار می‌غز سیخ ۵  
 بر این نکته باید پای فشرده که این قبیل رفتارها، آن هم پیش چشم مردمی که هنوز خرده اعتقادی به علمای دین دارند، حتی اگر نه معصیت بلکه ترک اولی هم باشد، پذیرفته نیست؛ چرا که ما از شما آموخته‌ایم «حَسَنَاتُ الْاَبْرَارِ سَيِّئَاتِ الْمُعْرِثِينَ». مسئولیت شما خیلی سنگین، و وظایف شما غیر از وظایف عامه مردم است، چه بسا آموزی که برای عامه مردم مباح است، برای شما جایز نیست. مردم را ارتکاب بسیاری از امور مباح را از شما انتظار ندارند، چه رسد به اعمال نامشروع، که اگر از شما سر بزند، مردم را به اسلام و جامعه و روحانیت بدبین می‌کند. در اینجاست که اگر مردم از شما عملی برخلاف انتظار مشاهده کنند، از دین و روحانیت بر می‌گردند، نه از فرد. در روایاتی که شما تقریر و تدریس می‌کنید آمده است که «هفتاد گناه از جاهل آمرزیده می‌شود پیش از آنکه یک گناه از عالم آمرزیده شود». هرچند در همان جوامع روایی که شما قدری در آن ارجح همپای قرآن بر ایشان قائلید و بل بیشتر، آمده است که «اهل جهنم از بوی تعفن عالمی که به علم خود عمل نکرده متأذی می‌شوند». حضرت تین آیتین! در پای منبر شما شنیده‌ایم که جاهل اگر معصیتی مرتکب شود، فقط خود را بدبخت کرده است؛ لکن اگر عالمی منحرف شود و به عمل زشتی دست زند، عالمی را منحرف کرده، بر اسلام و علمای اسلام زیان وارد ساخته است. عوام نمی‌توانند چنین فساد و آلودگی در جامعه اسلامی به بار آورند. عوام هیچ گاه داعیه امامت و نیابت مهدویت نمی‌کنند. این‌ها همه را کفایت تا به این نتیجه برسیم که اگر مسؤولان قوه قضائیه تصمیم مبارکی گرفته، مصمم به برخورد با غلامان و مباحثان فساد هستند، بدانند که اولاً فساد منحصراً در اختلاس و سوءاستفاده از قدرت و موقعیت نیست بلکه اشکال پیدا و پنهان مختلفی دارد که باید با تدابیر هماهنگی با هم رزق زنا با پایا بکنند. اگر حمله‌شان را به سوی ریشه‌های فساد و تباهی نشانه بگیرند. اگر شخصی یا گروهی و نهادهای در طول سالیان گذشته خزانه‌الاسرار بوده، بر مفاسد بزرگان و متعلقان آنان سرپوش گذاشته است باید مورد مداخله قرار گیرد چرا که مصداق بارز «... اُمَّةٌ سَمِعَتْ بُذُلًا کَفْرَ ضَمِيَّتٍ...» و شایسته قهر خدا و خلق خداست. در شگفتی که وجدان اخلاقی و حرفه‌ای، چگونه رضایت داده است که فردی در مسند قضاء که باید ملجاء و مرجع شهر و ندان نظام اسلامی باشد، تباهکاری‌های جماعتی صاحب جا و مقام در سینه خود حفظ کرده و از آن در برابر مخالفان همچون زهری و سبزی استفاده و حاشیه امنیتی برای خود و ابزاری برای اسكات خصم ایجاد و تهدید کند که: پرده بردارند تو مانی و نه من؟  
 وی مسلماتی همین است که اینان دارند  
 و اگر از پس امروز بود فردایی ۸  
 کوه‌ها سخن آنکه اگر اراذل برای خشک شدن ریشه‌های فساد در جامعه اسلامی وجود داشته باشند، نباید دوری فتنه عاقل آن است که سرچشمه‌ها را دید تا آب پایین دست خود بخورد به صفای پاک برآید، و گر نه تا قیامت در بر همین پاشنه خواهد چرخید و آتش همان خواهد بود و کاسه همان؛ هر چند از شدت شوری صدای آشنیز هم در آمده باشد!

سرود و صدایش در رسانه‌های داخلی و خارج همچون بمب پیچید، عبارت بود از خطاب و عتاب او به شیخ صادق آملی لاریجانی: «هر چند در مساله‌های نظری ولی فقیه خلاف عقیده من باشد، موظفم که اطاعت کنم؛ چون ضررش کمتر از شکستن حرمت ولایت و حاکمیت است. فلا می‌گوید که این کار را نکنید نجف می‌روم خوب بروید، آیا با رفتن شما قم به هم می‌خورد؟ شما در قم بودند نام خیلی مؤثر نبود؛ چه رسد که نجف بروید. رئیس دفتری که ۱۰ سال، جای مهمی را اداره کرده دستگیر می‌شود، بعد اعتراض می‌کند که چرا گرفتید؟! به اسم مدرسه علمیه، کاخ ساختند! آیا رت پدربرت بود؛ از کجا آوردی ساختی؟»  
**پرده دوم**  
 رئیس سابق قوه قضائیه و رئیس لاحق مجمع تشخیص مصلحت نظام که این روزها از طرف صغیر و کبیر، از مجری صدوسیما ترو حاتی مسأله گوی را زیو و تلوزیون مورد حمله مسلسل قرار گرفته است، با انتشار بیانیه‌ای به سخنان شیخ محمد یزیدی واکنش نشان داد. نظر به اینکه نقل آن مقاله دراز آنگاه از حوصله این مجال بیرون است، برای حفظ امانت از توضیح اغلاط نگارشی آن خودداری و تنها به فرازهای مهم، اشاره‌ای می‌کنیم و درمی‌گذریم:  
 متأسفانه اخیراً اجنباعالی مطالبی مطرح کرده‌اید که علاوه بر خلاف واقع بودن و موهن بودن، ریشه در همان امور دارد. قیلام مکرر در جلسات شورای نگهبان با مجالس دیگر، مطالبی از این دست بیان کرده‌اید که بنابه مصالحی در مقابل آن سکوت کرده‌ام. اما اکنون می‌بینم این سکوت‌ها فقط اسباب تنبه حضرت تعالی نشده بلکه پیش تر هم، رفته‌اید و مطالب خلاف واقع و توهم‌های دیگری هم بر آن افزوده‌اید.  
 در شورای نگهبان، سخنان غیر دقیق، غیر مستدل و حتی نامربوط شمارا برای اعضاء و روشن است. اگر سکوت می‌کنند و چیزی نمی‌گویند، حرمت پیرمردی شمارا پاس می‌دارند. ما از شما فهم کلمات محقق نائینی و محقق عراقی و محقق اصفهانی را نمی‌خواهیم که انتظارش بی‌مورد است اما دقت در همین عبارت‌های فارسی قوانین مصوب مجلس و دقت در بررسی خلاف قانون و یا خلاف شرع بودن آنها انتظار به حقی است که متأسفانه گاه این هم مفقود است.  
 شما در عرصه تحقیق و پژوهش‌های علمی چه کرده‌اید؟ آیا جز با صدای بلند و داد و قال، به مسئولین و بزرگان توهمین کردن و افترا زدن و تحقیر کردن، کار دیگری هم کرده‌اید؟ بنده سینه‌ما خزانه‌الاسرار اتهامات مجموعی‌ای از معاونان قائم مقامان و آقا‌زاده‌های مسئولان و شخصیت‌هاست و ظاهر امروز هم هزینه‌های استداگی در رسیدگی به آنها را می‌پردازم. اما نکته این است که آیا کسانی که امروز برای شفافیت و مبارزه با فساد سینه‌ما چاک می‌کنند و ماها برای دستگیری فردی که نه معاون بنده بوده و نه رئیس دفتر بنده بلکه مدیر یکی از اجزاه حوزه ریاست تحت اشراف شخصیتی سالم، فاضل و شریف چون آقای خلفی بوده، فضا سازی کرده‌اند، آیا همین کار را برای آقای شریفی قائم مقام شهردار اسبق تهران و آقای سیف معاون اقتصادی اطلاعات سپاه و... کرده‌اند و فساد آنها را به آقای قالیباف و آقای طائب و دیگران سراپت داده‌اند؟! او اسفا از این ظلم و بی عدالتی و بی مروتی، استناد دادن ساختمان مدرسه به این جانب خلاف واقع است. مدرسه علمیه ولی عصر وقف است، و وقف آن هم مرحوم والد ما بود (که انشاء... نمی‌فرد می‌اید مگر ارت پدربرت بود) متولی این وقف هم امروز بنده نیستیم، فقط بجهت اینکه امور مدرسه زمین نماند، و کاتبی به بنده داده‌اند.  
 جناب آقای یزیدی مشکل اصلی جنابعالی این است که فکر می‌کنید قوم حوزه‌های علمیه هستند و می‌خواهید به همه امر و نهی کنید. متأسفانه شما خودتان را در جایگاهی می‌بینید که نه تنها مرجع تعیین کنید، بلکه به مرجع بزرگ‌گویی که شاید شاگرد آنها هم محسوب نمی‌شود، امر و نهی کنید و این باوریه‌های حسنه‌ای که در حوزه علمیه برقرار بود، هیچ متأسوس ندارد.



حسن اکبری بیرق پژوهشگر و نویسنده hakbarbiing@gmail.com

**پیش پرده ۱**  
 در زبان فارسی عصر جدید، کلمه فساد در افواه عام، بلاواسطه تداعی گرگ کلیدواژه‌هایی است همچون: جنسیت، روابط نامشروع، تجاوز به عنف و... در میان اهل مطالعه، روزنامه‌خوانان و روشنفکران حوزه عمومی نیز فساد، سطح معنایی دیگری یافته و به هر گونه بزه‌کاری‌های تأثیر گذار و برنامهریزی شده و هدفمند اطلاق می‌شود؛ اما اخیراً هم در زبان مدیران و کارکنان حاکمیت و هم در گفتار متولیان قوه قضائیه، و به دنبال آن در گفتار و نوشتار سطوح مختلف احاد شهروندان جمهوری اسلامی ایران، مفهوم مضیق و ویژه‌ای یافته و بار معنایی هر گونه لغات و چپاول اموال و دارایی‌های عمومی را متحمل می‌گردد که در اصطلاح دینی از آن به «تصرف در بیت‌المال» تعبیر می‌شود.

در این جستار، صرف نظر از همه این مترادف‌های عام و خاص، معنای مُراد ما از لغت «فساد» همان معادل قاموسی آن خواهد بود که بسیار گره‌گشا و وافی به مقصود می‌باشد. تفصیل مطلب این که، فساد در لسان عرب به معنای تباهی و آشفتگی امور است؛ بهترین شاهد این معنای شریفه ۲۲ سوره مبارکه انبیاست که: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می‌بود، هر دو تباه می‌شدند). در زبان فارسی نیز از دیرباز این کلمه، یادآور همین معنا بوده است؛ آنجا که ابوالفضل بیهقی می‌نویسد: «... این جوان کار ناپایده فساد می‌خواهد بیست، مگر به این نامه شرم دارد». عجالتاً به همین مقدار اکتفا می‌کنیم تا در ادامه سخن بدانان بازگردیم.

**پیش پرده ۲:**  
 فساد در هر معنای قاموسی، اصطلاحی، زمانی، مکانی و گفتمانی که به کار رود، در فرهنگ و ادب ایرانی - اسلامی، یادآور و متضمن یک نکته بنیادین است و آن این که از هر کسی ناپسند است و از بزرگان ناپسند تر؛ چرا که فساد بزرگان منحصراً به خودشان نمی‌ماند و به دیگران تسری پیدا می‌کند. قول مشهوری است که: «الناس على غلبي ملوكهم» (مردم بر طبق دین رهبران آنان است). در سخنان پیشوایان معصوم نیز به این مهم توجه شده است. مولای علی (ع) می‌فرماید: «الناس باعناهم اثنه منهنم باآلهم» (شباهت مردم به رهبران‌شان، از شباهت آنان به پلرانشان بیشتر است). در این میان دو گروه هستند که فسادشان چنان آثار و عواقب ویرانگری دارد که حتی پیامبر اکرم (ص) نیز شناسار داده‌اند: «صنفان من امتی اذ اصابهما صلت امتی و اذ افسد صلت امتی» (هر گاه دو دسته از امت من فاسد شوند همه فاسد می‌شوند و اگر صالح شوند در همه اثر گذشته و همه صالح می‌شوند). از ایشان سؤال کردند آن دو دسته کیانند؟ پیامبر فرمودند: «الفقهاه و الامراء» (فقیهان و امیران) این امر از چنان اهمیتی برخوردار است که در متفولاتی که از بزرگان دین و اخلاق به ما رسیده، جملات فراوانی که مفید این معنا باشد یافت می‌شود؛ از جمله: «إذا فسد العالمُ فسد العالمُ» (اذاشمنند که فاسد شد، جهانی تباه گردد).

**پرده اول**  
 چندی پیش شیخ محمد یزیدی رئیس جامعه مدرسن و عضو فقهای شورای نگهبان در دیدار با مسؤولان مرکز بسیج اساتید و نخبگان حوزه علمیه قم، طی بیاناتی تند این گونه‌زبان به انتقاد از آیت الله محمد جواد علوی برورجیدی، از فضایی قم گفتود: «بعضی اگر یک روزی رسماً اعلام مرجعیت کنند اگر زنده باشیم، رسماً جلوش را می‌گیرم و اعلام رسمی هم می‌کنم؛ و افتاد حوزه چه کسی باید این مسأله بر بخورد کند؟ انو به مرجع بودن که دلیل شرعی برای مرجعیت نیست؛ کسی نگفته هر جافلاتی نوه مرجع شد، می‌تواند مرجع باشد... اگر کسی توان علمی او محرز نشود و وارد این عرصه شود، مجبور می‌شوم رسماً اعلام کنم که ایشان حق ادعای مرجعیت ندارند؛ چون هیچ جایی توان علمی او را تأیید نمی‌کنم؛ مگر می‌شود هر روز یک نفر ادعای مرجعیت کند. اگر چنین فردی تالیو هم بزند، تالیوش را پایین می‌آوریم؛ هیچ تعارفی هم نداریم، چون مرجعیت نمی‌تواند باز پیچه باشد. چهار، پنج مرجع داریم که از طرق شرعی مرجع شده‌اند، کافی هستند. همه که بنیاد فقهیه و مرجعیت بنده است، صیانت از مرجعیت باید رعایت شود، کمسیون صیانت از مرجعیت مصوب جامعه مدرسن و مورد تأیید پنج مرجع است که یکی از آنها مقام معظم رهبری است و حتی مراجع اخیر هم که فوت شدند، در آن زمان تأیید کردند؛ لذا پنج مرجع تأیید کرده‌اند و هفت هشت عضو هم دارد. متأسفانه گرایش به عنوانی، ظاهر و لقب [در حوزه] زیاد شده است؛ بعضی ضوابط حوزوی بزرگان نیز پا گذاشته شده است.

جناب یزیدی به عادت همیشگی خود، رئیس جمهور را نیز از حملات بی محابای خود بی نصیب نگذاشت؛ «چطور کسی که تنفیذ ولایت را دارد، جرأت کرده کارهای خلاف امر رهبری را می‌کند؛ مثل مخالفت درباره فضای مجازی و... اگر نمی‌توانی مملکت را اداره کنی، برو کنار این بزرگان را چه کسی باید بگوید؛ در درجه اول حوزه باید بگوید. بعد از نظر قانونی باید دیوان عالی قضایی بگوید. بعد هم مجلس بگوید ولی متأسفانه می‌بینیم مجلس هم وضعیت دیگری دارد!»  
 اما شاه بیت قصیده هجو بهی‌ای که این شیخ سلخوردده یزیدی

پی نوشت:

- ۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۹.
- ۲- شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۰۹.
- ۳- تکذو فرهنگ سخن، ذیل فساد
- ۴- صحیفه امام خمینی - جلد ۱۵ - صفحات ۸۷
- ۵- سعلی، گلستان، باب اول در سیرت پادشاهان
- ۶- الکافی، ج ۱، ص ۴۷، باب ازوم الحجة علی العالم... ح ۱
- ۷- الکافی، ج ۱، ص ۴۴، باب استعمال العلم، ح ۱
- ۸- با عرض پوش از حضرت حافظ

## دیدگاه

## پدرسالاری دینی



علی اکبر مختاری  
روزنامه نگار و فعال سیاسی  
aamkhtar20@gmail.com

در روزهای اخیر مجادله کلامی بین دو قاضی القضاة سابق ایران در ایام دو عید بزرگ که روزهای جشن و سرور مسلمانان است در رسانه‌ها انعکاس فراوانی یافته و کام جامعه دینی و روحانیات را تلخ کرده است. در این مجادله هر دو فقیه از اعضای نهادهای مهمی چون مجلس خبرگان شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و اسرارن قوا بوده با هستند. شرایط خاص و کم سابقه‌ای که بسیاری از نخبگان و بزرگان را به سکوت واداشته و اهل قلم و رسانه نیز کمتر جرات ورود به چنین مناقشهای را دارند و کسانی هم جرأت به خرج داده و قلم فرسایی کرده‌اند در پایان از هر دو بزرگوار عذرخواهی کرده‌اند. حقیقت اینکه مباحثه و مجادله کلامی بین روحانیون و علما همانند همه قشرها و گروه‌های دیگر مرسوم بوده و هست ولی اکنون جامعه‌بنوعی از هنجار شکنی بین دو تن از نخبگان دینی و سیاسی مواجهه است که مسبقاً به سابقه نیست و روزهای اخلاق و قانون و فقهات را تهدید می‌کند. در چند دهه اخیر همیشه شعارهای ارزشمندی چون قانون گرایی، اخلاق گرایی و مردم سالاری دینی بر پایه آموزه‌های فقهی ترویج شده است و اینک مناقشه نخبگان و خبرگان، فرهنگ نقد و گفتگو و ارزش‌های مردم سالاری دینی را بی اثر کرده و خود محور و پدرسالاری را ترویج می‌کند. در واقع این گونه تنش‌ها بیانگر آن است که ما از جمهوریت و تکثر فاصله گرفته و به سوی اقتدار گرایی و بد اخلاقی می‌رویم و از مردم سالاری دینی به پدرسالاری دینی رسیدیم. بیان چند نکته بیرون این مناقشه حائز اهمیت است.

جامعه سنتی ایران به خاطر زمینه مذهبی خود در چند سده اخیر تحت ولایت و سرپرستی نهادهای دینی و فقهایی تشیع بوده است و تداوم ولایت و رهبری در جایگاه قضا و فتوایه‌بری در سیاست و حکومت رسیده است. این فرایند نشان از اثر گذاری دین در تمامی تعاملات افراد در زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه سنتی دارد و در مقابل زهد و مردم گرایی و اخلاص علمای دین موجب محبوبیت و مشروعیت علما و فقها در بین مردم بوده است. ولی در دوره مدرن با رشد سواد گسترش اطلاعات، ارتباط بین نخبگان و عموم مردم از آن شرایط و نگاه سنتی و پدرسالارانه تغییر کرده است. در حکومت قانون، تعاملات بر اساس قانون گرایی، تکثر و گسترش عقلانیت ارزش‌های جمهوری و حقوق شهروندی مورد توجه و تأکید است. پدرسالاری دینی بر اساس آنچه در دوره قدیم حاکم بوده جایگاهی ندارد و ادامه آن به دین زدگی و تقلیل جایگاه نخبگان دینی منجر می‌شود. در این خصوص ضرورت دارد نهادهای دینی و نخبگان فقهی برای حفظ و تداوم مرجعیت خود در روابط و تعاملات با پدیده‌های نوین و جامعه مدرن، تعریف جدیدی داشته باشند.

نکته دیگر اینکه این دو فقیه هم مسئولیت مهم فقهی و هم حقوقی در جمهوری اسلامی دارند ولی در گفتار و کردارشان موازین و ارزش‌های فقه و حقوق نقض شده است. ادبیات فقهی و استدلال‌های حقوقی با آنچه در این مواجهه می‌بینیم فرسنگها فاصله دارد. با عملکرد این بزرگان برای شاگرد و رهروان و فرودستان ایشان چه وضعیتی باید تصور داشت؟ از سوی دیگر رفتاری که یکی از این فقها با آیت... زنجان و دیگر علمای حوزه داشته‌اند و در این فضا برای دیگران تعیین تکلیف می‌کنند حکایت از پدرسالاری و یکتا انگاری در فضای درونی حوزه و روحانیت دارد. این رفتار که از جایگاه سیاسی و حکومتی ایشان نشأت می‌گیرد آزادی و حقوق اولیه دیگر فقها را تحت الشعاع قرار داده است. تداوم این روند موجب واگرایی و تفرقه در بین علمای شیعه می‌شود و ارزش‌های تشیع و حوزه‌های دینی را به چالش می‌کشد و موجب نگرانی دلسوزان و عالمان و بزرگان شده است.

لذا شایسته است برای جلوگیری از فتنه دشمنان و حفظ شأن علمای دین، نخبگان دینی-سیاسی از خود محور و پدرسالاری دینی فاصله گرفته و وحدت و همدلی را سرلوحه امر قرار دهند.

## در گفتگوی اراده ملت با شهاب تجری:

# بهترین روش برای مبارزه با فساد تقویت نظارت همگانی است



اگر بتواند از بنگاه‌های اقتصادی حکومتی مالیات بگیرد بدون شک در آمد قابل توجهی به دست خواهد آورد. لذا در بحث مالیات بزرگ‌ترین فساد در فرار مالیاتی بنگاه‌های اقتصادی حکومتی است.

**می‌فرمایید دولت «اگر بتواند» با این قید شرطی می‌تواند استنباط کرد که قانون در بخش مبارزه با فرار مالیاتی ضعیف دارد؟**

هم قانون در این خصوص بسیار نقص و ضعف دارد و هم به این دلیل که بنگاه‌های اقتصادی حکومتی پشتوانه‌های سیاسی و حتی نظامی دارند در عمل دولت قدرت اخذ مالیات از آنها را ندارد.

**موضوع مهمی که مطرح می‌شود پاسخگو کردن بازیگران اقتصادی و سیاسی می‌باشد. دست کم مجرای به سوی برابری اشخاص در پیشگاه قانون باز شود. برای این موضوع چه تدبیری اندیشیده شده؟**

متأسفانه هیچ اقدام مؤثری صورت نگرفته و نه مجلس، نه دولت و نه حتی قوه قضائیه نتوانسته‌اند در این خصوص کاری انجام دهند. البته چون قانون منسجم و مؤثری نداریم ناتوانی دستگاه قضائی موضوع تر از مجلس و دولت است.

**جایگاه فساد در فقه اسلامی چیست؟ آیا در نصوص فقهی راهی برای پیشگیری یا مقاصد به‌ویژه هم‌فاسد اقتصادی به صورت امور مستحذنه پیش‌بینی شده است؟**

خیر، فقه کلا در حوزه حقوق عمومی بسیار نچیف است و حرف چندانی برای گفتن ندارد. چون در طول تاریخ فقها درگیر اداره دولت و حکومت نبوده‌اند، لذا به این امور نیز پرداخته‌اند. حتی می‌توان ادعا کرد که فقه در گسترش اخلاق در حوزه اقتصاد هم چندان موفق نبوده و تنها به ذکر احکامی در حوزه روابط اقتصادی بین شهر و رندان و در گستره حقوق خصوصی مثل خرید و فروش و اجاره و... پرداخته است.

**مجتهد فقها در عصر امروزی می‌توانند به بسط فقه در این حوزه متوجه شوند؟**

تاکنون در این زمینه کار قابل توجهی صورت نگرفته است. مباحث اقتصادی و مبارزه با فساد در اقتصاد، خود نیاز به دانشی گسترده و تخصصی دارد که از دست‌های علوم نوین و جدید است که ریشه‌های در فقه ندارد. بنابراین امکان توفیق فقها در این بحث اندک است. مگر این که فقها در این خصوص آموزش ببینند و به دانش اقتصاد، حقوق و سیاست تسلط داشته باشند.

جنجال مبارزه با فساد امری است که گویا پیش از هر ترکیب دیگری در خلال جراید و رسانه‌ها به چشم می‌خورد. پس از تغییرات قوه قضائیه و انتصاب سید ابراهیم رئیسی به‌عنوان ریاست این قوه، نام‌ها و نشان‌های زیادی از آنچه که مبارزه با «دانه درشت» های فساد خوانده می‌شود مدنظر است و تحلیل بحث فاسد و فساد خود امری است به درازنای فلسفه و فقه. گذشته از این بحث‌ها آن چیزی که برای مردم بیشتر اهمیت دارد این است که مفهوم دولت کوچک و یا جایگاه نظارتی دولت در اقتصاد در جامعه اندیشگی هم به درستی جان‌نفته است؛ به یک معنی به هیچ وجه نباید هیچ بخشی از نهادهای دولتی و حکومتی ذینفع در اقتصاد باشد در این صورت نظارت دولتی به درستی و بی طرفانه شکل می‌گیرد؛ حال سؤالی که لازم است مطرح شود این است که «مبارزه با فساد چگونه امکان‌پذیر است؟» در همین راستا با روشنفکر و نخبه‌ای نام آشنا به بحث و گفتگو نشستیم. دکتر شهاب تجری، وکیل کار کشته دادگستری و رئیس پیشین کانون کلای کرمانشاه و ایلام، پس از سال‌ها تدریس حقوق در دانشگاه گویا با محل تورم غده فساد را شناسانده و طی فعالیت سیاسی اصلاح‌طلبی خود و تئوری پردازی برای این جریان خصوصاً در غرب کشور، می‌داند که به جای کندن این غده از چه طریقی امکان‌پذیر است.



ادریس محمدی  
روزنامه نگار و فعال سیاسی  
Edrismohammadi1994@gmail.com

باتوجه به اقدام اخیر قوه قضائیه در مبارزه با فساد که بازتاب گسترده‌ای در سطح جامعه داشته، به نظر شما این مبارزه چگ و نه باید صورت پذیرد تا منجر به حصول نتیجه مطلوب گردد؟

فساد یکی از مهم‌ترین و محکم‌ترین موانع تحقق عدالت است و تا زمانی که فساد در سطحی وسیع وجود داشته باشد، عدالت دست‌نیافتنی خواهد بود. اقدام دستگاه قضایی در محاکمه‌ی مفسدین لازم و ضروری است، اما در مبارزه با فساد اولین و مؤثرترین اقدام نیست. مبارزه با فساد در وهله اول باید با اصلاح سیستم‌ها و روش‌ها و نظام اقتصادی انجام بگیرد و در نهایت به اشخاص فاسد برسیم یعنی مالیات‌پایان‌زمینه‌های فساد از بین ببریم و بعد از آن سراغ افراد مفسد برسیم. اگر سیستم و نظام اداری و اقتصادی ما معیوب باشد و دائماً افراد مفسد تولید کنند، محاکمه‌ی مفسدین فایده‌ای نخواهد داشت. اولین اقدام غیر سیاسی کردن اقتصاد و نیز دولت حداقل یعنی واگذار امور اقتصادی به مردم است. دومین قدم گسترش نظارت بر نهادهای حکومتی است. این نظارت هم درون حکومتی است و هم نظارت همگانی که جامعه مدنی و مردم آن را اعمال می‌کنند. نظارت درون حکومتی جایی است که دستگاه قضائی قبل از محاکمه مفسدین باید ورود کند و تلاش کند که فساد رخ ندهد.

برای این امر قوه قضائیه ابزار و امکانات کافی را در اختیار دارد که مهم‌ترین آنها سازمان بازرسی است. تازه در گام سوم است که پای محاکمه مفسدین به میان خواهد آمد که آخرین اقدام بر علیه فساد است.

**در قسمتی از صحبت‌هایتان به نحوی دولت را به مکتبیک ناظر در نظر گرفتید. چه زمانی دولت می‌تواند امور اقتصادی دخیل باشد؟ مهم‌ترین عاملی که از رانت و فساد در بخش خصوصی جلوگیری می‌کند چیست؟**

بهترین روش برای مبارزه با فساد تقویت نظارت همگانی است و البته ابزار آن هم باید فراهم شود. ابزار هم چون شفافیت، دسترسی آزاد به اطلاعات، کارآمدی و... اگر این محقق شود و کنار آن دولت نهادهای نظارتی خود را تقویت کند می‌تواند مانع فساد و رانت شود. دولت نباید ذینفع اصلی اقتصاد باشد بلکه باید زمینه‌ی اقتصاد سالم را فراهم نماید و در عین حال مانع تمرکز فساد آور ثروت از طریق مالیات و... شود.

**نقش احزاب و اصناف را چقدر در این نظارت همگانی مؤثر**

سومین نشست اعضای ارشد حزب اراده ملت ایران (پلنوم) با حضور دبیر کل، اعضای شورای مرکزی و دبیران استانی از سراسر کشور در تهران برگزار شد. این نشست که با دستور جلسه راهبردها و استراتژی‌های حزب اراده ملت در جریانات سیاسی کشور و انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی بود در دو دوره رأی گیری از اعضای حاضر تصمیم بر آن شد که حامای ضمن حفظ مواضع انتقادی از رفتارهای غلط گذشته و شکایت از انحصار طلبی‌ها، در قالب ساختارها و سازکارهای جریان اصلاحات به نقش آفرینی بپردازد. این تصمیم همراه با رویکردهای حکمرانی حزبی یعنی هسان حمایت از کاندیدای احزاب همسو خواهد بود. حزب اراده ملت معتقد است عدم پاسخگویی در جریان لیست امید بزرگ‌ترین نقطه ضعف این لیست بود که تنها راه حل علاج آن حکمرانی احزاب در جریان انتخابات است. طی این نشست دوروزه دبیران استانی حاما، کمیته بانوان و شاخه جوانان حزب به ارائه عملکرد خود طی شش ماه گذشته پرداختند.



## با حفظ مواضع انتقادی حزب اراده ملت در چارچوب جریان اصلاحات فعالیت خواهد کرد

سومین نشست اعضای ارشد حزب اراده ملت ایران (پلنوم) با حضور دبیر کل، اعضای شورای مرکزی و دبیران استانی از سراسر کشور در تهران برگزار شد. این نشست که با دستور جلسه راهبردها و استراتژی‌های حزب اراده ملت در جریانات سیاسی کشور و انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی بود در دو دوره رأی گیری از اعضای حاضر تصمیم بر آن شد که حامای ضمن حفظ مواضع انتقادی از رفتارهای غلط گذشته و شکایت از انحصار طلبی‌ها، در قالب ساختارها و سازکارهای جریان اصلاحات به نقش آفرینی بپردازد. این تصمیم همراه با رویکردهای حکمرانی حزبی یعنی هسان حمایت از کاندیدای احزاب همسو خواهد بود. حزب اراده ملت معتقد است عدم پاسخگویی در جریان لیست امید بزرگ‌ترین نقطه ضعف این لیست بود که تنها راه حل علاج آن حکمرانی احزاب در جریان انتخابات است. طی این نشست دوروزه دبیران استانی حاما، کمیته بانوان و شاخه جوانان حزب به ارائه عملکرد خود طی شش ماه گذشته پرداختند.



## رویکرد

## اساساً با فساد دانه درشت‌ها بر خورد نمی‌شود



کیو مورت کامالی  
نویسنده و پژوهشگر  
Klm337@yahoo.com

آن‌هایی که امروزه نامشان به‌عنوان اخلاص گران نظم اقتصادی منتشر می‌شود آن‌هایی هستند که دستورات مقامات بالاتر را اجرا می‌کرده‌یامی‌کنند. به عبارت دیگر در شرایط به وجود آمده بسیاری از مقامات کشور در این فسادها مشارکت داشته‌اند. با عنایت به اینکه اکنون قوه قضائیه بر خورد با فساد را در اولویت برنامه‌های کاری خود قرار داده چنانکه این اقدام اولویت‌های استراتژیک برنامه قوه قضائیه بخشدانان صورت‌توق قضائیه با یاد به اقدامات را شد با شفافیت تمام بر خورد کند.

از آنجایی که می‌دانیم مهم‌ترین سرمایه‌ها بر حاکمیتی توجه به اعتماد مردم است لذا جلب اعتماد عمومی مردم از وظایف اصلی حاکمیت‌ها است در صورتی که مردم فساد را در کشور مشاهده می‌کنند در این صورت بشدت از پدیده رنج می‌برند و این زمانی تشدید می‌شود که دستگاه قضایی در برخورد با فساد منفع عمل کند در این صورت است که اعتماد مردم نسبت به حاکمیت را کاهش می‌یابد که این امر پرهزینه‌تر از هر موضوع دیگری است.

می‌دانیم از منظر اقتصادی فساد پیامدهای اقتصادی مهمی چون رشد جرم، جنایت و آمانی به دنبال دارد از سوی دیگر بستر فرار سرمایه از کشور را فراهم می‌سازد در چنین شرایطی تنها کسانی می‌توانند به فعالیت اقتصادی ادامه دهند که تن به پرداخت رشوه دهند. هر چند که این رشوه‌نقش مالیات‌ریزی می‌کنند در حالی که پرداخت رشوه هزینه تولید را در مقایسه با قیای خارجی افزایش می‌دهد پس درمی‌یابیم مبارزه با فساد شرط لازم برای تحقق رشد اقتصادی و فراهم آوردن فضای مناسب برای کسب کار است. در مجموع در شرایط حاکم شواهد موجود نشان می‌دهد بسیاری از مقامات ارشد کشور در فسادهای اتفاق افتاده شریک هستند و چنانکه قوه قضائیه بر خورد با فساد امری اصلی خود بر گزیده قبل از هر اقدامی بایست ابتدایا مقامات ارشد که همان دانه درشت‌ها و سر منشأ اصلی فساد هستند بر خورد نماید. چرا که این موقع مردم و فعالین اقتصادی می‌توانند این اقدامات را جدی بگیرند و نسبت به آن امیدوار باشند.

از زیبایی عملکرد روند تحقق فساد حکایت آن دارد که فساد در کشور ساختاری است یعنی ساختارهای تصمیم‌گیری در کشور خودشان فساد تولید می‌کنند در این فرآیند آن‌هایی که در سیستم باشند ولی در فساد مشارکت نکنند این‌ها به صورت خودکار از دایره قدرت حذف می‌شوند. تازه مکتبیک این مکانیسم توزیع رانت منابع در کشور که منشأ اصلی ثروت برای نزدیکان کانون قدرت است، اصلاح نشود بسیاری از مشکلات کشور به‌ویژه فساد عقب‌نشینی نخواهند کرد. برای مبارزه با فساد باید دو گام اساسی برداشته شود: گام اول نجات مراکز قدرت از تسلط حاکمیت مالیاتی فساد است در حالی که در شرایط فعلی در کشور متأسفانه دولت و مجلس در کشور عملاً در اختیار صاحبان سرمایه رانت خوار باز بودند و اقتدار گرایی سنتی و قبی از این منظر به این مسئله نگرسته می‌شود ملاحظه می‌شود که همه سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در جهت حفظ منافع مفسدان است نه مردم، در چنین اوضاع و احوال است که منافع تولیدکنندگان قربانی می‌شود این موارد به مامی گوید باید در نظام تصمیم‌گیری اصلاحات اساسی انجام بشود تا بستر لازم برای مشارکت مردم فراهم شود. گام دوم تغییر سیاست‌ها و نوع نگاه است که در چند دهه گذشته بر این مملکت سایه افکنده و آن جز نگاه و سیاست‌های نئولیبرالیسم حاکم بر اقتصاد کشور به اسم خصوصی سازی چیز دیگری نیست به طوری که کارشناسان اقتصادی معتقدند این خصوصی سازی خود یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری و رشد فساد در کشور است بنابراین برای رفع این نقیصه معتقدند این سیاست‌ها می‌بایست به نفع مردم تغییر یابند و نهادهای همچون بانک‌ها و نظام مالیاتی در جهت توجه به تولیدکنندگان نقش آفرینی کنند.

به طور کلی ارزیابی عملکرد سیاست‌های اعمالی در چهار دهه گذشته حکایت از آن دارد که این نگاه‌ها و سیاست‌های اعمالی که سر منشأ اصلی نابسامانی‌ها اقتصادی کشور بوده و فساد هم خود محصول همین نگاه‌ها و سیاست‌های اعمالی در دهه‌های گذشته است امر ز نتایج آن را مشاهده می‌کنیم و تا زمانی که این نگاه‌ها و سیاست تغییر نکنند و اصلاحات اساسی و تغییرات بنیادی در آن‌ها انجام نشود با بگیر و ببند و بازداشت چند نفر افراد دخیل در سطوح پایین تر که خود با دستور مقامات بالاتر مرتکب فساد شده و یا می‌شوند قوه قضائیه هرگز خاتمه نمی‌یابد.

یکی دیگر از مکانیسم‌های مبارزه با فساد در کشور نظام مالیاتی است در این نظام می‌بایست از فعالیت‌های سوداگرانه سکه، زمین و ارزش مالیات سنگین تراخذ شود و بخشی از این درآمد و منافع حاصل از اخذ مالیات در چهارچوب یارانه به تولید تخصیص یابد، البته این یارانه‌ها باید به صورت مشروط تخصیص یابد به عبارت دیگر این تخصیص منابع نباید همچون حمایت از صنعت خودروسازان باشد که در چهار دهه گذشته بیشترین حمایت‌ها مورد توجه بوده بدون اینکه حتی یک هدف یا مأموریت خاصی برای آن‌ها تعریف شده؛ بنابراین وقتی یارانه‌ای به یک بخش تخصیص داده می‌شود انتظار آن است باید شاخص‌هایی همچون رشد اشتغال، بهره‌وری، بهبود یابد.

## کلام آخر:

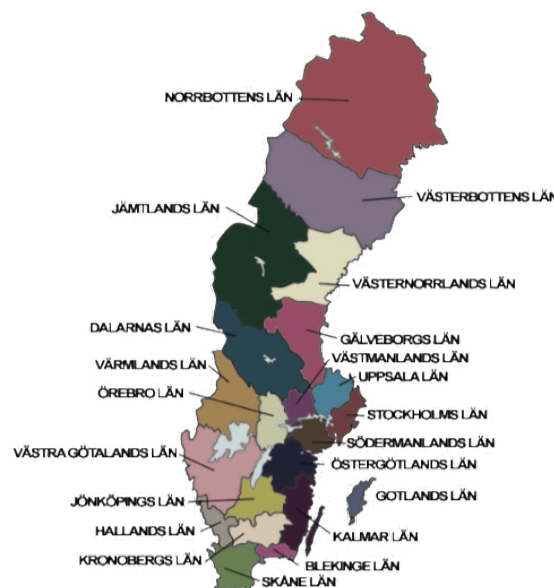
به طور کلی می‌توان ادعان کرد سیستمی بودن فساد در کشور باعث شده تا آن‌هایی که تصمیمات اساسی را اتخاذ می‌کنند خودشان آلوده به منافع فساد می‌شوند در ست به همین علت است که بر خورد بنیادی با رانت‌خواری، دلالی و سوداگری در بخش‌های تعیین‌کننده اقتصاد همچون زمین و مسکن، خودرو، سکه و ارز صورت نمی‌گیرد. به طوری که ملاحظه می‌شود در روزهای و هفته‌های اخیر خبر بازداشت معاون قوه قضائیه و دو نماینده مجلس را شنیدیم که خود حجت مهمی به‌عنوان مشارکت مقامات در فساد و متعفن شدن از آن است.

# جهان شناسی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سوئد

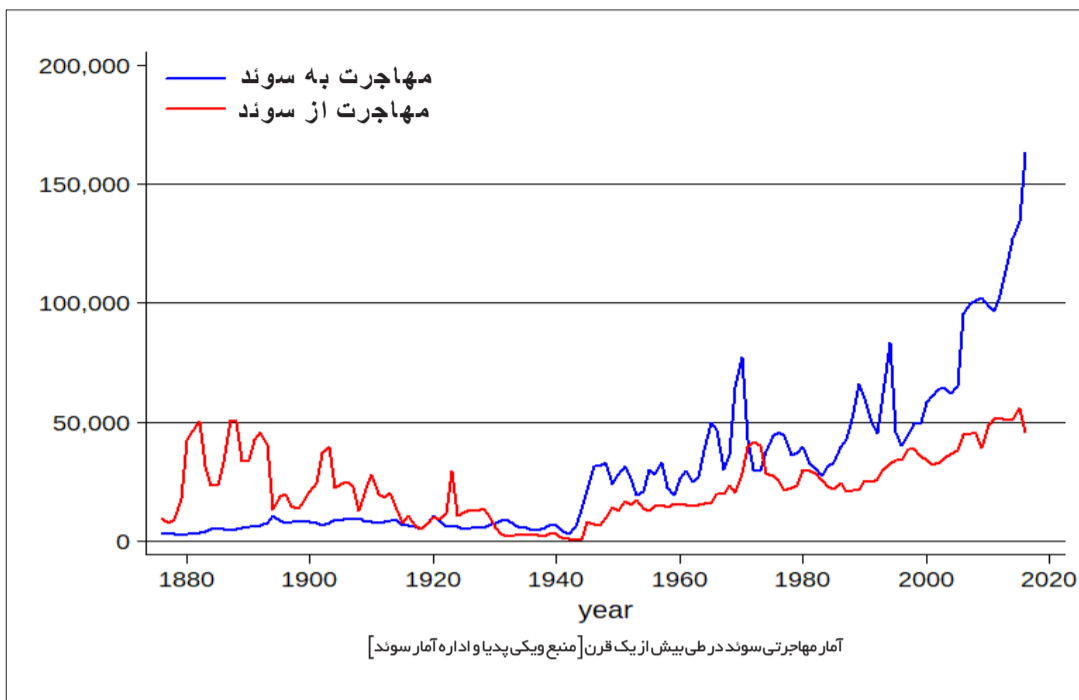
حمید نابتی  
پژوهشگر  
hamid.nabati@hotmail.com

در حوزه جغرافیای اجتماعی، سوئد از ۲۹۰ حوزه شهری (که به نام کمون شناخته می‌شوند) تشکیل شده است که در ۲۱ استان پراکنده شده‌اند. شهر استکهلم از سال ۱۴۳۶ میلادی به‌عنوان پایتخت انتخاب شده و با بیش از ۹۶۰۰۰۰ نفر جمعیت بزرگترین شهر سوئد نیز محسوب می‌شود. بر طبق آمار ارائه شده توسط اداره آمار سوئد، ۹۰٪ از این جمعیت در آپارتمان و ۱۰٪ در خانه‌های حیاط دار و یا ویلا زندگی می‌کنند. ۵۵ درصد از جمعیت آپارتمان نشین صاحب خانه خود هستند و بقیه به صورت اجاره نشینی زندگی می‌کنند. از لحاظ آمار جمعیتی، ۴۴ درصد از ساکنان استکهلم، به تنهایی در یک منزل سکونت دارند. ۲۷ درصد زوج‌ها، ۱۳ درصد خانواده‌های سه نفره، ۱۱ درصد خانواده‌های چهار نفره و مابقی خانواده‌های دارای بیش از چهار نفر عضو هستند.

نرخ رشد جمعیت در این کشور ده میلیون نفری برای چندین سال منفی و یا نزدیک به صفر بود و در حال حاضر این نرخ کمی بیش از ۱ درصد می‌باشد. بر اساس آمار سال ۲۰۱۸، ۶۳ درصد از جمعیت کل کشور در محدوده ۱۵ تا ۶۵ سال قرار دارند که جمعیت فعال کاری محسوب می‌شوند. از لحاظ نژادی ریشه مردم سوئد از شاخه ژرمن قوام‌هندواروپایی بوده و تبار آن‌ها به وایکینگ‌ها (در یانوردان جنگجوی قدیمی اسکاتلندیناوی) می‌رسد. هر چند آخرین جنگی که سوئد به صورت مستقیم در آن حضور داشت در سال ۱۸۱۴ میلادی بود و از آن سال به بعد این کشور در صلح به سر می‌برد. در خلال جنگ‌های جهانی اول و دوم، سوئد سیاست اتخاذ موضع بی طرفانه را در پیش گرفت که



استان‌های کشور سوئد بر اساس آمار سال ۲۰۱۹ [منبع: lidasfi.weebly.com]



آمار مهاجرتی سوئد در طی بیش از یک قرن [منبع ویکی‌پدیا و اداره آمار سوئد]

جمعیت سوئد در آن زمان حدود ۸ میلیون نفر بود. در طی سال‌های ۲۰۱۵ و بعد از آن به دلیل وقوع جنگ‌های داخلی مداوم در خاور میانه (عراق، سوریه، سومالی و افغانستان) عمده مهاجرین به سوئد را پناهجویان تشکیل داده‌اند که باعث رشد تصاعدی نرخ مهاجرت به سوئد شده است (به شکل ضمیمه مراجعه شود). هر چند سیاست‌های مهاجرتی سوئد نیز در سال‌های اخیر به دلیل وضعیت اقتصادی و سیاسی حاکم بر سرتاسر دنیا دچار تغییر شده است. ادامه دارد...

سوئد به دلیل شرایط سخت زندگی در مناطق سردسیر و جنگلی کشور و همچنین به دلیل آمار بالای بیکاری موجود جهت دست یافتن به شرایط بهتر به امر یک مهاجرت کردند. اما پس از آن به دلایل ذکر شده در بالا، روند مهاجرتی معکوس شد که در طی سالیان مختلف همچنین باعث به وجود آمدن جامعه‌های چندفرهنگی با مردهمانی از ملیت‌های مختلف نیز شده است. در سال ۱۹۷۰ سوئد با بیشترین سرانه تولید ناخالص ملی (GDP) جزو یکی از چهار کشور ثروتمند دنیا قرار گرفت.

و جاذبه‌های بازار کشور به همراه سیاست‌های مهاجرتی پذیرا و سخاوتمندانه نیز زمینه‌ساز مهاجرت افراد از طبقات مختلف اجتماعی و تحصیلی از کشورهای مختلف به این کشور شد. نکته جالب در مقوله مهاجرتی سوئد این است که در سال ۱۸۵۰ سوئد کشوری فقیر با جمعیتی حدود ۲۷۵ میلیون نفر و مرگ و میر حدود ۱۵۰ نفر به ازای هر ۱۰۰۰ تولد بود. سن زندگی در آن سال‌ها برای مردان به طور متوسط ۴۰ سال و برای زنان ۴۵ سال بود. از اواخر قرن نوزدهم تا حدود سال ۱۹۱۰ میلادی بیش از سی درصد جمعیت ۲۷۵ میلیون نفری آن زمان

همین سیاست کمک‌کشایانی در پیشرفت اقتصادی این کشور داشت. سوئدی‌کی از اعضای سازمان ملل متحد است که از سال ۱۹۹۵ به عضویت اتحادیه اروپا نیز درآمد. اما سیاست واحد پول مشترک اروپایی (یورو) را نپذیرفت و به استفاده از کرون به عنوان واحد پولی کشور ادامه داد. جذابیت ناشی از بی طرفی در جنگ‌های جهانی به همراه پیشرفت‌های اقتصادی و رفاه حاصل از آن، باعث تغییر در نیاز کشور به نیروی کار و به تبع آن ترکیب جمعیتی کشور سوئد شد. برقراری قوانین کشور بر پایه رفاه همگانی

## نقد و آسیب‌شناسی نحله (مشرّب و مسلک) سیاسی اصلاح طلبی

از تصورات مدرن تکیه داشته باشد تا بتوانیم خود را مدعی اصلاح و بهبود با معیارهای نوین محسوب داریم تا بر مبنای این نوع از عملکردها مورد وثوق مردم قرار بگیریم و به محوریت رهبری جریان‌های اجتماعی تبدیل شویم و اینجاست آن نقطه مجهول و مجعول که من باستاندبان می‌گویم که ما اصلاح طلبان نتوانستیم مطالباتی را تولید کنیم و یا راه‌های نوینی را برای بیان مطالبات انتخاب کنیم که در متن خود حرف و نگاه جدیدی داشته باشد، نگاه جدیدی که تصور جدیدی را از جهان ارائه دهد و دقیقاً بر مبنای همین عقب‌ماندگی از جهان است که ما قادر به عرضه حتی رفیق‌ترین پیش‌گویی‌ها از اتفاقات نود و عملاً به طفیلی معترض و عمدتاً زن‌انزاش را می‌بینیم. نطق زلفی که تکرار گفته‌هایمان حتی خودمان را از خودمان متنفر نموده است.

برای پروند رفتن از این شرایط اولین گام پیش روی اصلاح طلبان این است که آن‌ها با دور ریختن همه تعلقات خاطری که قبول واقعیتی به نام تغییر ساخت می‌کنند و نوعی اصلاح و اصلاحات را از تمنای دست‌یابی به سزوار می‌سازد، به سوی دریافت گام بردارند، زیرا زمانی که ندانند با توجه به شرایط جهانی مستحق بر خورداری و یادست‌یابی به چه معیارها و شاخص‌هایی از زندگی است نخواهد توانست ابزار و امکان رقابت با مناطق دیگر جهان را به دست آورد و همین ضعف موجب می‌شود که تسلط هر ناشایستگی را تاب بیاورد و یا آن را بر ازنده خود بداند و این ضرورتی است که متأسفانه ما اصلاح طلبان از درک آن عاجز بوده‌ایم و همین عجز باعث شده است تا نتوانیم مطالباتمان را مطابق با شایستگی‌های و بر زندگی‌هایی که باید از آن برخوردار باشیم تألیف و تفسیر کنیم.

مسئله نبود ایمان  
۲- در هر موضوعی شرایط، اجتماع و دیگران را مسبب شکست‌ها و مشکلات معرفی کرده‌ایم چون اساساً تعریفی مصادف با شرایط روز از تغییر و بهبود ارائه ندادیم.

۳- به قبول واقعیتی تحت عنوان «نامساعد بودن شرایط فعلی و شرایطی که پیر و نگاه حاکم استمرار خواهد یافت» اذعان نکرده‌ایم زیرا که خود را به صورت دائمی تحت عنوان «این و یا آن مقصر بوده‌است» پنهان کرده‌ایم.

۴- فرایند تاریخی بر محوریت «تغییر بدون تغییر من معنا ندارد» اجرایی نکرده‌ایم و به قولی همانی بوده‌ایم که در دهه‌های اخیر بدان اعتقاد یافته و پایبند کرده‌ایم. در حالی که در همین مدت جهان با سرعتی بیش از سرعت نور به سوی تغییر در همه باورها و یافته‌ها حرکت کرده است و به خاطر همین ضعف‌ها و یادوری از واقعیت‌های ملموس جهانی بوده است که نتوانستیم با تغییری که می‌یاد بر حول محورهایی چون:

۱- قبول کنیم که ما هم مثل هر انسان دیگری کامل نیستیم و نیاز به مشورت و استفاده از تجارب دیگران داریم.

۲- به بازسنجی عقاید، باورها و اصول خود با شرایط جدید اجتماعی دست‌بزنیم.

۳- این باور را مورد قبول و عمل قرار دهیم که اگر خواستار تغییر موضوعی در کلیت جامعه هستیم، اولاً همه آن تغییر را از خود شروع کنیم.

صورت گیرد هماهنگ شویم و به نقطه‌ای برسیم که در آن تولیدات فکری مان مطابق با آخرین رهیافت‌های علمی و مدیریتی در جهان باشد و دیدگاه‌های فلسفی و ایدئولوژیکمان بر شالوده‌هایی

نمی‌رسد نمی‌شد بدان‌ها ورود داشت و به ارائه نقطه نظرات اقدام کرد، برای مثال زمانی که یونسکو سواد مورد نیاز در عصر جدید را توانایی ایجاد تغییر در مقابل برداشت مصطلح از توانایی خواندن و نوشتن می‌داند، در عمل فضایی را در مقابل چشممان می‌کند که دیگر در آن فضا نمی‌شود سیاست را به مباحثات و تن دادن در مقابل منطق حفظ وضع موجود تا تحقق معجزه معنی کرد، همان چیزی که مجموعه‌های مدعی اصلاح طلبی در ایران بدان تن داده‌اند و یا به قولی خود را بدان عادت داده‌اند برای نمونه اصلاح طلب ما در کدام یک از ادوار تاریخی بعد از انقلاب با پوست و استخوان و جان و دل دریافت که باید متناسب با شرایط تغییر پیدا کند و چگونه این فرایند را متناسب با دانسته‌های لازمی تغییر به انجام برساند؟ این تأکید را از این جهت داشتم که بگویم اولین باره‌های امید برای ایجاد تغییر در برداشتن گام بزرگ، دست‌یابی به درک عمیق و تجزیه و تحلیل از دانسته‌هاست، دانسته‌هایی که با استفاده از تجربه و یا آموزش رسمی به دست می‌آیند و می‌شود با تکیه بر آن‌ها مدیریت شرایط و حرکت به سوی تحقق فرایند بهبود مستمر را عملی کرد و در این راه تجزیه و تحلیل اطلاعات به ما اجازه می‌دهد که با قرار گرفتن در موضعی درست و تاریخی

۱- موضوع را از زوایای مختلف مشاهده کنیم

۲- مسئولیت‌های خود را نسبت بدان بسنجیم

۳- با اقدام نتیجه حاصله با مجموعه‌هایی از اطلاعات که قبلاً در اختیار داشته‌ایم حرکت از موقعیت مطلوب را به سوی وضعیت مطلوب‌تر آغاز و مدیریت کنیم.

من ترس آن را دارم که مخاطبان و مطالعه کنندگان این سلسله مقالات، خود را در مقابل این سؤال بیابند که نگارنده این سطور با چه هدفی و با القاء چه نیتی باب چنین مباحثی را باز کرده و زمانی که سه سؤال انتهایی مطلب گذشته: چند درصد از متخلفان اقتصادی متناسب به اصلاح طلبان بوده‌اند؟ چند درصد این تخلفات با اطلاع و تأیید اصلاح طلبان صورت گرفته است؟ و چند درصد از اصلاح طلبان دقیقاً در زمانی که از تخلفات آگاه شده‌اند اقدام به افشای آن کرده‌اند؟

را با خوانندگان در میان گذارده قصد انتقال کدام پیام را داشته است؟ و یا زمانی که با طرح شعار مردمی «اصول‌گرا اصلاح طلب دیگه تمام ماجرا» تأکید روی این موضوع داشته که این شعار کاملاً منطقی و مبتنی بر دریافت صحیح مردم از ماهیت مسلک مدعی اصلاح طلبی در ایران است قصد هدایت فکر و نگاه مخاطبان خود به چه سمتی را داشته است؟ این ترس ناشی از آن است که تا بدین جای کار تلاش نکرده‌ام تا بگویم که در جهان امروز زمانی که از مفاهیمی چون اصلاح، اصلاحات و جریان‌های مدعی هواخواهی از این فرایند سخن به میان می‌آید منظور گرفتن انگشت اشاره به کدام معیارها و خصایص سازمانی و یا به قولی جریانی است و این ابهامی است که تا اشارات صورت گرفته به انجام

حسن اسدی  
عضو شورای عالی سیاست‌گذاری  
حماهای استان زنجان  
hasansadfi.1338@gmail.com

به راستی در نگرش و رفتار ما اصلاح طلبان کدام موقعیت مطلوب تلقی می‌شده و یا کدام تعریف روشن را از آن ارائه داده‌ایم تا بر مبنای آن وضعیتی را ترسیم نماییم که ایدئال باشد و انگیزه و انرژی لازمه فعالیت‌های بابر نامه و مستمر از درون ندانسته‌ایم و علت آن در این بوده که به سواد با مفهوم توانایی تغییر

آن استخراج شود؟  
اگر چنین تصویری از خود نداشته‌ایم و به یقین با ادامه روند حاضر تغییری در این نگرش ایجاد نخواهد شد. بدان سبب بوده که  
۱- هیچ‌گاه خود را مقصر در پیدایش و استمرار شرایط حاکم ندانسته‌ایم و علت آن در این بوده که به سواد با مفهوم توانایی تغییر

# طلبان

# اصلاح



آسیب‌شناسی تئوریک اصلاحات؛

# از اصلاح تا جنبش

۳



رحیم حمزه



احمد حکیمی‌پور



علی‌مهری

طبیعی است که تصور کنیم موضوع آسیب‌شناسی اصلاحات از آن رو که خواست و میل قلبی اکثریت جامعه بوده جقدر واجد اهمیت است. از این رو در موضوع آسیب‌شناسی مطالب بسیاری و از زوایای مختلفی در مطبوعات درج شده است که به‌جا و موقع خود قابل تأمل و توجه بوده و قطعاً به کار می‌آیند. تا آنجا که به خاطر داریم بعضی از این مطالب از منظر نظری هم به بحث پرداخته‌اند اما در رویکرد تئوریک به‌جز چند مطلب قابل تأمل که البته موضوع و محوریت بحثشان آسیب‌شناسی نبوده بلکه به ریشه‌ها و عوامل پیدایی دوم خرداد و جریان اصلاح‌طلبی منعطف بوده‌اند و از آن میان هم تنها مطلبی که در راستای گفتمان دوم خرداد بوده و مبتنی بر تحلیل گفتمانی، کتاب جادوی گفتار دکتر کاشفی است. اغلب مطالب نوشته‌شده در فضای تنفسی و در درون گفتمان اصلاحات صورت گرفته، از منطق اصلاحات پی‌روی نموده و نمی‌توان برای بر و نرفتن از این وضعیت به آن‌ها متوسل شد. بریدن از فضا و شکستن قالب‌های منطق اصلاح‌طلبی و نگرش فرا گفتمانی از ضرورت‌های بحث آسیب‌شناسی است چرا که آنچه در فضای اصلاح‌طلبی نوشته می‌شود در واقع تمجید و تعریف است گرچه ظاهری نقادانه و حتی برخاشگرانه داشته باشد. علی‌ای حال در سال ۱۳۸۶ و بعد از گذشت حدود ده سال از پدیده دوم خرداد و شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌طلبی نیازمند نگرش تئوریک و نیز معرفتی به گفتمان دوم خرداد هستیم. کاری که لازمه آن همان‌طور که قبلاً اشاره شد، بیرون آمدن از فضای اصلاح‌طلبی و نگرشی از بیرون به آن است.

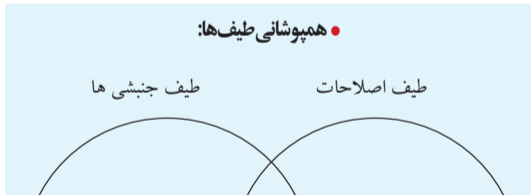
این‌ها مطرح نیستند و فقط بحث دوم مطرح است و لذا برای هر طیف از اصلاح‌طلبان ما نیازمند فرضیه‌ای جداگانه‌ای هستیم؛ یعنی دو فرضیه، فرضیه‌ی گروه اصلاحاتی‌ها و فرضیه‌ی گروه جنبش‌ها.

تحقیق ما شامل آن طیف از مطالبات که معطوف به مدیریت جامعه می‌شود، نیست و لذا با توجه به موارد بالا جدول زیر به دست می‌آید:

مطالبات	طیف اصلاحات		مطالبات خودی‌های دیروز
	مدیریتی	خط‌امامی	
قابل‌حمل	+	+	-
چالشی	+	+	+
غیرقابل‌حمل	-	+	+
غیرفردوی‌ها			
طبقه متوسط	-	-	+
طبقه پایین	-	+	+

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد تحقیق ما شامل آن دسته از مطالبات مدیریتی نمی‌شود که با علامت + و یا - در ستون مدیریتی وجود دارد نمی‌شود.

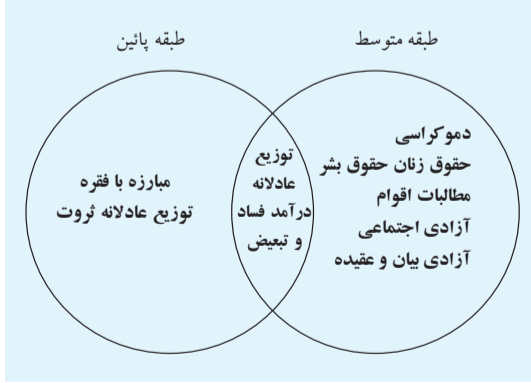
خانه‌هایی که با علامت مثبت و منفی مشخص شده به این معنی است که بخشی از مطالبات می‌تواند توسط طیف‌های اصلاحاتی یا جنبشی مطرح شود و بخشی دیگر نه و یا این‌که مطالباتی ندارند. مثلاً خودی‌های دیروز چالشی باقی مطالبات خود را توسط جنبشی‌ها پیگیری می‌کنند اما کاملاً با مطالبات آنها همخوانی ندارد.



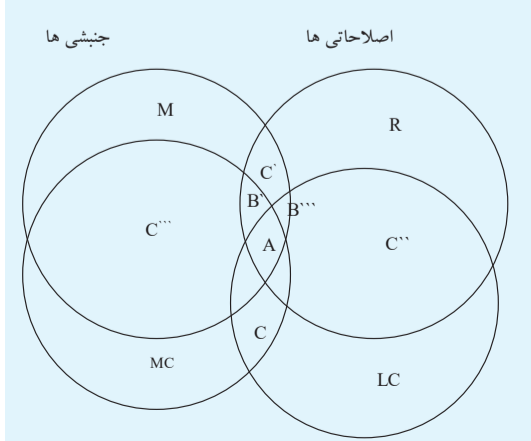
گسترش دایره صلاحیت‌ها



همپوشانی طبقات:



همپوشانی طبقات با طیف‌ها:



• **طبقه پایین طبقه متوسط**  
A- مبارزه با تبعیض و فساد که در درون آن بحث حذف نظارت استصوابی هم جای می‌گیرد.

B- توزیع عادلانه درآمد - حقوق قومی مذهبی  
B- بحث آزادی بیان  
B- گرایش به علم و فناوری در مدیریت جامعه  
B- حقوق قومی و مذهبی  
C- اشرافیت مذهبی  
C- حذف نظارت استصوابی  
C- جنگ فقر و غنا  
C- جنبش زنان - حقوق بشر- و... ملی‌گرایی (ناسیونالیسم ایرانی)

R - گسترش دایره تأیید صلاحیت‌ها  
M - رد صلاحیت بجای تأیید صلاحیت  
LC - مبارزه با فقر - توزیع عادلانه ثروت  
MC - آزادی اجتماعی - هنر و موسیقی و غیره  
اصلاحاتی‌ها:

آیا طیف اصلاحاتی موفق بود یا نه؟ اگر موفق نبود آسیب‌شناسی آن کدام است؟ فرضیه من برای این پاسخ به سؤال این است که در بخش مدیریتی موفق بود ولی در بخش پیگیری خط‌امام نه.

• **تحلیل گفتمانی**  
در بخش مدیریتی با تصاحب ریاست جمهوری و مجلس آنها موفق شدند که به این امر دست پیدا کنند؛ اما در پیگیری خط‌امام آنها موفق نشدند. آنها برای این مسأله نیاز به این دانشند که مطالبات را مدیریت کنند. نگاهی به مطالبات داشته باشند و در مرحله اول با تقسیم‌بندی مطالبات مرزبندی‌های خودشان مشخص بکنند و مطالباتی را که نتوانایی انجام آن را داشتند مطرح کنند و اتیوس خود را از مسافرتین بر کنند و از ابزارها و استراتژی که برای این مسأله داشتند استفاده کنند.

• **مدیریت مطالبات**  
با توجه به همپوشانی‌هایی که در صفحات پیشین اشاره شد، مطالبات C', B, C, B', B', A قابل طرح بود و همگی جزو مطالبات نقد و حداکثر چالشی قابل تقسیم‌بندی می‌شدند. مطالبات C', A, B جزو مطالبات نقد تقسیم‌بندی می‌شود و مطالبات B, C, B جزو مطالبات چالشی. در تحلیل گفتمانی اصلاحاتی‌ها فقط بحث C وجود دارد که چالشی است و از مطالبات نقد چیزی دیده نمی‌شود. در مطالبات چالشی هم آن مطالباتی که دارای وزن بیشتری هستند چیزی نیست. و لذا با توجه به نظم مطالبات بدیهی بود که اتیوس اصلاحاتی‌ها زودتر از جنبشی‌ها حالی شود.

البته این مسأله طبیعی بود چراکه اصلاحاتی‌ها نیازی به مردم نداشتند و استراتژی فشار از پایین (دفتر تحکیم وحدت) و چانه‌زنی در بالا کفایت می‌کرد؛ اما مشخص کردن ظرفیت و توانایی اصلاحاتی‌ها برای سامان دادن انتظارات انجام نشد و لذا فشار مطالبات تحکیم را متأثر کرد و کارکردی فراتر از ظرفیت تحکیم به این شکل دانشجویی تحمیل و کار ویژه‌ی آن مختل شد لذا استراتژی مذکور هم کارایی خود را از دست داد. بررسی و تحلیل گفتمان دفتر تحکیم در دوره‌ی اصلاحات به‌خوبی منعکس‌کننده‌ی این واقعیت است.

برخورد اصلاحاتی‌ها با مطالبات مردم متغیله، غیر مسئولانه و ناشی از ضعف مدیریت آنها بسود. اظهاراتی مانند اصلاحات مدیریت نمی‌خواهد و خودجوش بودن اصلاحات نشانگر برنامه نداشتن و ضعف آگاهی راننده از وضعیت جاده بود. در غیاب راننده، مطبوعات مطالبات را مدیریت کردند. مطبوعات هم به‌نوبه‌ی خود فاقد برنامه مدیریتی بودند و لذا بدون توجه به انواع مطالبات و وزن آنها و طرح مطالبات ممنوع باعث شد حکومت به مطبوعات فشار وارد کرده و به‌تدریج مطالبات ریزش کرد و فقط در حد دفاع از آزادی بیان و مطبوعات باقی ماند. بررسی گفتمان مطبوعات دوم خرداد به‌خوبی نشان‌دهنده این وضعیت بلبشو و نابسامانی در مدیریت مطالبات و سیر ریزش آن‌هاست از سوی دیگر تأثیرپذیری اصلاحاتی‌ها از مطبوعات در دوره‌ی اصلاحات نشان‌دهنده‌ی این مسأله است که ما مواجه با جنبش زورنالیستی و مدیریت مطالبات (فشار مطالبات) از سوی آنها هستیم.

• **طیف جنبشی‌ها:**  
سؤالی که از جنبشی‌ها وجود دارد این است که آیا آنها توانستند جنبشی معطوف به هدف راه‌اندازی بکنند یا نه؟ در نظام اشرافی موجود چه راه‌کاری و چه استراتژی داشتند؟ آنها‌ها‌ی که جنبشی فکر می‌کنند، قطعاً با تعریفی که از اصلاح‌طلبی دارند، معتقدند نقد کردن مطالبات منوط است به پذیرش آن از سوی حکومت چراکه با مرزبندی خود با انقلاب رفرم را انتخاب کرده بودند و رفرم هم نمی‌تواند با نقض و نفی حکومت به‌وجود بیاید.

فرض بر این بود که با رهاسازی مطالبات و فشار مطالبات حکومت‌تن به اصلاح بدهد. لذا مشروطیت برای این منظور کفایت می‌کرد اما این‌یک تصویر کلی است. هم برای مردم که قرار است بدنه این جنبش باشند وهم برای حکومت یعنی برای حکومت هم گنگ است که به چه چیزی باید تن بدهد. آیا به همه چیز یعنی حتی نفی اصل و اساس حکومت؟ طبیعی بود که حکومت هم خواهان اصلاح باشد (همان‌طور که قبلاً گفتیم باعث کارآمدی نظام و حکومت می‌شد) اما بعضی از مطالبات اساس

حکومت را نشانده رفته بود. از جمله اشرافیت مذهبی را -حکومت جمهوری تمام عیار و غیره.

پس بهتر است این سؤال را بکنیم که چه طرحی برای جنبش داشتند. با تعریفی که برای جنبش وجود دارد ۱- هدف ۲- رهبری ۳- سازمان‌دهی ۴- برنامه‌ریزی با اتخاذ استراتژی. هدف اصلاح‌طلبان چه بود؟ چه کسی رهبری آن را بر عهده داشت؟ برنامه و استراتژی کدام بود؟ چه نوع سازمان‌دهی را اجرا کردند؟ بدیهی است که برنامه و استراتژی ذیل هدف مطرح می‌شود و سازمان‌دهی در راستای برنامه‌ریزی طراحی می‌شود؛ بنابراین به‌دو سؤال تقلیل پیدا می‌کنیم. ۱- هدف چه بود ۲- رهبری باکی بود؟

فرضیه من برای پاسخ به این دو سؤال این است: که هدف نداشتند و از رهبری هم بی‌بهره بنابراین همه به خودشان دروغ گفتند هم به مردم و هم به دوستان اصلاحاتی.

• **تحلیل گفتمانی**

به‌تصریح همه‌ی اصلاح‌طلبان رهبری وجود نداشت و خود اصلاح‌طلبان بارها و بارها در پاسخ به سؤال دانشجویمان به این نکته تصریح داشتند. طرح مدل گله‌پرندگان که پیش‌تر توضیح داده شد و در عمل پدید شده و گفتمان آن در تحلیل گفتمانی اصلاحاتی‌ها اشاره شد و کسی از جنبشی‌ها در قبال آن موضع نگرفت و یا پیش قدم در رهبری و مدیریت اصلاحات نشد موبد این مطلب است؛ اما در موضوع هدف جنبشی‌ها مانند اصلاحاتی‌ها مطالبات را مدیریت نکردند چراکه تن دادن به نظم مطالبات پاسخ‌گویی را به دنبال داشت در حالی آنها سوار بر موج دوم خرداد مجبور نبودند به کسی پاسخگو باشند و دلیلی نداشت که این

وضعیت پوپولیستی را از دست بدهند مگر این که در این قضیه احساس مسئولیت کرده و حقیقتاً قصد راه‌اندازی جنبش دموکراتیک را داشتند و چون این کار را نکردند. مشخص می‌شود چنین قصدی نداشتند. اصلاح‌طلبان (هر دو طیف) آمادگی برای پرداخت هزینه نداشتند بنابراین بحث مشروطیت را مطرح کردند که درون نظم گفتار (گفتمان) جمهوری اسلامی وجود داشت و اگر منجر به نتیجه می‌شد و مگنا کارتای ایرانی شکل می‌گرفت، آنها موفق شده بودند که نهادهای انتصابی را تشریفاتی کنند؛ اما چنین چیزی یک رؤیا بود و واقعیت نداشت اولاً -شرایط ایران با انگلستان فرق می‌کرد در انگلستان ما واجه هستیم بسا ۱- حاکمیت طولانی قانن و قانونمند بودن سلطنت در حالی که در ایران حاکمیت قانونمند نیست (خود اصلاح‌طلبان به این مسأله واقف بودند) ۲- بورژوازی و شهرنشینان نوعی حالت خودمختاری داشتند و در آن قضیه در مقابله با اشراف با سلطان در یک جبهه قرار گرفتند ولی در ایران به دلایل گوناگون (اقتصادی و تاریخی) چنین وضعیتی نبوده و نیست. ۳- اصلاح‌طلبان سعی نکردند مگنا کارتای (منشور) خود را بنویسند و حول

آن به فراخوانی مردم بپردازند چراکه درگیر نظم مطالبات می‌شدند و لذت سوارشدن بر امواج پوپولیستی (بازگشت به گذشته‌های خوشان) را از دست می‌دادند (گفتمان خط امام مبتنی بر حرکت پوپولیستی بود و شخصیت اصلاح‌طلبان در درون این گفتمان شکل گرفته بود). در حالی که مدل گله‌پرندگان آن‌ها موجب رهاسازی مطالبات شد؛ و موج‌های پوپولیستی را تداوم می‌داد اما این مدل نیز به دلیل ۱- مردم با تصور پیروزی نهایی (گفتمان اصلاحاتی‌ها که می‌گفتند اصلاحات بدون بازگشت است)، نظم مطالبات را شکل دادند و این مانع حرکت‌های پوپولیستی شد. ۲- برخورد فعال و آگاهانه حکومت و نهادهای انتصابی و طرح‌وغذاهای امنیتی (و حتی هدایت برخی جریان‌های تندرو ادیکال جهت ایجاد فرصت مداخله و بهانه برای سرکوب) اصلاح‌طلبان را که در قدرت قرار داشتند

و ادانستند به مطالبات امنیتی پاسخگویند؛ و خیلی از اهداف خود را توسط اصلاحاتی‌ها عملی ساختند (از جمله منکوم نگه‌داشته‌ی اصلاح قانون انتخابات. طرح آرامش فعال و غیره) و اگر اصلاح‌طلبان تن به این کار نمی‌دادند خوششان وارد عمل می‌شدند (فصل قضائیه و شورای نگهبان). این در حالی بود که جنبشی‌ها در مطبوعات که نقش مدیریت مطالبات را بر عهده گرفته بودند بدون توجه به وزن مطالبات و نوع آن با طرح مطالبات ممنوع انتظارات مردم را از اصلاحات افزایش دادند؛ و خودشان اولین قربانی این فشار مطالبات شدند. با آشکار شدن علامت ناتوانی اصلاح‌طلبان از یک‌سوی و فشار حکومت به مطبوعات ما شاهد ریزش مطالبات در گفتمان اصلاح‌طلبی و مطبوعات بودیم؛ و باریزش مطالبات نظم مطالبات باعث پراکنده شدن مردم از اصلاحات شد؛ و اصولگرایان که برای این مسأله برنامه‌ریزی کرده بودند، توره‌های خود را پهن کردند.

واژه اصلاحات و اصلاح‌طلبان از سسوی حلقه کیان مطرح شدد چراکه آنها خواهان خاتمه انقلاب -سکولاریسم و وکالت و غیره بودند؛ و آن درواقع ترجمه رفرم در برابر انقلاب بود؛ و همه ویژگی‌هایی را داشت که مردم خواهان آن بودند. خاتمه انقلاب -عدم خشونت- تغییر تدریجی و غیره اما وقتی معادل فارسی -عربی آن انتخاب شد، این امکان را فراهم آورد که هر کس بتواند اصلاح‌طلب شود حتی کسانی که خواهان بازگشت به آرمان‌های اولیه انقلاب بودند و این حتی به نیروهای انقلاب اسلامی محدود نشد و به سایر نیروهای انقلابی هم کشیده شد؛ و طیف وسیعی از مدعی برای اصلاح‌طلبی پیدا شدد که تکلیف مردم را در انتخاب مشکل کرد. آقای خاتمی در گفتمان خویش از آن با عنوان آشفته‌ی فکری نام می‌برد. واژه‌هایی خلق شدند مانند اصلاحات انقلابی -انقلاب اصلاحی هر کد معنایی را نمایندگی می‌کردند که نقض غرض بود. از سسوی دیگر در مقابل آن اصلاح آمریکایی برای کویدین اصلاحات خلق شد و اصول‌گرایی اصلاح‌طلبانه بدیل آن و این شدد که در سایه آشفته‌گی فکری به وجود آمده از یک‌سوسازی مطالبات از سسوی دیگر امکان مدیریت اصلاحات به وجود نیامد. اصلاح‌طلبان سعی کردند با بکار بردن اصلاحات خودجوش است بر این آشفته‌گی فکری و طرح مطالبات بی‌نظم و بی‌قاعده سرویشی گذاشته و مدلی برای اداری اصلاحات توسط جامعه ارائه کنند؛ اما با توجه به نظم مطالبات فشارهای ایجادشده فقط به حکومت تنها وارد نمی‌شد، بلکه خود این فشارها موجب جدایی اصلاح‌طلبان از همدیگر شد؛ و از سوی دیگر انتظارات جامعه افزایش یافت؛ و پایه‌های حکومت هم به مخاطره افتاد. این مغایر ادعای اصلاح‌طلبان

مبتنی بر رفرم بود و جامعه به‌سسوی انقلاب پیش می‌رفت (گرچه نافرمانی مدنی، انقلاب مخملی یا نانجی بوده باشد). عدم توجه اصلاح‌طلبان به مطالباتی که هم‌نقد بودند هم‌وزن زیادی داشتند. مردم را مقابل حکومت و اصلاح‌طلبان قرار می‌داد و فقط کافی بود که کسی یا گروهی رهبری آن را بر عهده بگیرد. بر این اساس حکومت عکس‌العمل نشان داد و با فشار به مطبوعات و ایجاد محدودیت انتظارات را مهار و کنترل کرده و بتبع آن اصلاح‌طلبان نیز تضعیف شدند. با اشاره به نمودار همپوشانی طیف‌ها و طبقات ملاحظه می‌کنیم جنبشی‌ها می‌توانستند مطالبات C', C, B, B', B, A, C' مطالبات نقد و چالشی و دارای وزن بودند انتخاب کنند ولی از این میان فقط C', B, C, C' گزیده شده و علاوه بر آن هم که جزو مطالبات ممنوع بود مطرح شد. اگر ادعای اصلاح‌طلبان را مبنی بر انجام تغییرات با

کمترین هزینه را بنیبرین همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد می‌بایست نخست به طرح مطالبات نقد یعنی B, B, A می‌پرداختند. لیکن معلوم نیست به چه دلیل مطالباتی را مطرح کردند که نه نقد بودند و نه وزنی داشتند و خوششان هم که جنبش برای ایجاد وزن مطالبات طبقه متوسط یا پائین را نایب‌ناختند. بلکه برعکس ملاحظه می‌کنیم بنگاهی به قدرت داشتند.

• **نتیجه**

جنبشی‌ها می‌ان جنبش و قدرت در نوسان بودن -نمی‌دانستند از این موجی که به وجود آمده چگونه استفاده کنند- فاقد برنامه و مدیریت بودند -مدیریت مطالبات نداشتند -رهبری برای اصلاحات نداشتند.

# نقش خصوصیات اخلاقی و اجتماعی جامعه ایران

## در روند تحول دولت و دموکراسی



جواد مسعودی  
پژوهشگر روزنامه نگار  
masoudi1347@gmail.com

**خصوصیات اخلاقی افراد در جامعه زمینه بروز بسیاری از کنش ها و واکنش های اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی آن جامعه را فراهم می آورد. جایی که اخلاق روزمره اجتماعی بر اثر استمرار، تبدیل به عرف و حتی گاهی موانع قانون می گردد، دولت ها نیز متأثر از این فرآیند، نقش خاصی را در طول حیات خود در عرصه سیاست داخلی و بین الملل بازی خواهند کرد. با توجه به خصوصیات اخلاقی و اجتماعی خاص جامعه ایرانی که خود نیز از مؤلفه های گوناگونی نشأت گرفته، توجه به واکنش دولت ها به این امر و همچنین میزان تأثیر پذیری آن ها از شرایط و فضای اخلاقی و فرهنگی جامعه ایرانی که در آن حکمرانی می کنند، قابل تأمل می باشد. در واقع رفتار اجتماعی افراد در درون جامعه را می توان پژوهی دانست که رفتار سیاسی دولت را تحت تأثیر قرار می دهد. اگرچه عواملی چون منافع ملی، امنیت ملی، نظام بین الملل و... در بروز رفتار سیاسی دولت ها نقش مهم و حساسی دارند، اما از نقش فزاینده خصوصیات اخلاقی و اجتماعی جامعه در این مقوله نیز نمی توان گذشت. این مقاله که در سال ۱۳۹۰ و سازگار با حل و هوای سیاسی آن زمان به رشته تحریر درآمده، سعی دارد تا به نوعی رابطه واکنش و رفتار سیاسی دولت ها در عرصه داخلی و خارجی را در کنش اجتماعی و اخلاقی جامعه جستجو نموده و مختصراً به مؤلفه های مؤثر در این رابطه بپردازد لکن محتوای مقاله نشان می دهد با شرایط اکنون کشور نیز قابل انطباق است.**

... و باعث حضور و غارت چپاولگرانی شدیم که به آن استناد می کنیم. بنابراین نه سیر و سیاحت و شرق شناسی غربی هانری است که در وصف آن باید گفت و نه همین کارهنگ و عیب آن هاست. باید گفت که خود از میان جامعه ای بدتر از آن است که در آن نشأت گرفته، توجه به واکنش محیطی آن هاست. که در آن محافظه کاری و دل به دریا زدن شریکان (زینکلام، ۱۳۷۳: ۲۹۱)

اختلافات قومی و مذهبی نیز که ناشی از همین خصائل می باشد (عدم اعتماد، عدم درک واقعیت و...) یکی دیگر از معضلاتی است که همواره در بین کشورهای مسلمان نشین که عموماً محل رفت و آمد غربی ها بوده به وجود آمده است. وقوع جنگ های مختلف بین شیعه و سنی و بروز اختلافات قومی و مذهبی همواره بعد از پیدایش دین اسلام در بین زعماداران کشورهای مسلمان از جمله در ایران وجود داشته است. از نیمه دوم قرن پنجم تا قرن ششم هجری قمری مائدها مناقشات مذهبی و فرقه های در بین دولت های اسلامی بوده است. به طوری که این امر کلیه امور سیاسی و اجتماعی آن ها را متأثر از خود می کرد. بیشتر این درگیری ها ناشی از اختلاف میان شیعیان و اهل سنت از جمله بین فرقه اشعریان و معتزله بود. این درگیری ها و اختلافات حتی در درون فرقه اهل سنت و بین شافعیان یا حنفیان نیز به وجود آمده بود که دامنه آن از خراسان و اصفهان تا بغداد را در بر می گرفت. «قبایلهای مذهبی در این دوره چنان بالا گرفته بود که از حد مجادلات علمی بین فقها و روسای مذاهب تجاوز کرد و دهه به دهه تند تند تحزب میان پیروان آنان منجر می گردید و کار به زود خورد می کشید» (همان: ۳۲۲)

پیدا کردن دشمن فرضی خارجی نیست و ماحی در کارهای روزمره نیز به دنبال پیدا کردن دشمن خودی برای عدم موفقیت کارهایمان می گردیم. مسلم است نخیکان سیاسی که از چنین جامعه ای و با چنین تفکری به دولت می رسند به سختی مسئولیت اقدامات نامطلوب، ناصواب و سهل انگاری های خود را به گردن گرفته و اغلب به دنبال این می گردند تا مثلاً یک نهاد یا سازمان دیگر را در بروز ناکامی های خود مقصر جلوه دهند (ترافی، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۵)

**• توهم دانسی توطئه**

۱- یکی از خصائل و خصوصیات منفی ایرانیان از ازمینه گذشته کینه تقصیر را به گردن دیگری انداختن و پیدا کردن مقصر برای انجام کارهایی است که مطابق میل آن ها انجام نمی شود. عامل ترس، کم کاری، تنبلی سهل انگاری و احتیاط بیش از اندازه در هر کاری باعث می شود تا در صورت عدم موفقیت در انجام کاری، مسئولیت آن را از خود سلب نموده و به دنبال یک دشمن فرضی برای مقصود ساختن وی در انجام دادن کاری که بر وفق مردمان مانده بگردیم. این مورد در بحث کلان و در امور سیاسی کشور از سوی دولت های ناموفق در اجرای امور جاری کشور خود، بیشتر به چشم می خورد و متأسفانه در سیاست خارجی خود نیز آن را نصیب العین خود قرار می دهند. بنابراین اگر سیاست دولت های ناکام در انجام کاری به بن بست بخورد، این انگلیس و آمریکا هستند که دائماً به عنوان مقصر و عاملان جنین عدم موفقیتی به مردم معرفی خواهند شد و این چیزی نیست که مختص به حال باشد، چرا که حداقل از زمان قاجار به بعد این گونه بوده است که می بینیم.

**• شعارزدگی و احساسی بودن ما**

۲- احساساتی بودن و شعارزدگی نیز یکی از معضلاتی است که جامعه ایرانی دچار آن گردیده است. عدم تعادل رفتاری ما در مواجهه با مسائل اطرافمان حتی در کینه روزی هایمان نیز تأثیر گذاشته است. به عبارتی دیگر نه در کینه روزی و نه حتی در مهرورزی و عطف و تعادل را رعایت نکرده و اغلب اوقات هیچ رویه منطقی پیروی نمی کنیم. اگرچه وجود چنین خصیلتی در نزد مردم ایران باعث بروز بسیاری از معضلات در جامعه و نهایتاً انعکاس آن به سیاست های انتخابی دولت می گردد، اما چنین برداشتی به طور مطلق فقط در مورد ایران صادق نمی کند و کشورهای دیگری نیز وجود دارند که مردم آن درینند احساسات بوده و به آن اهمیت می دهند. آنچه لازم است بدانیم این است که جوامع احساساتی و در بند شعارهای

پیدا کردن دشمن فرضی خارجی نیست و ماحی در کارهای روزمره نیز به دنبال پیدا کردن دشمن خودی برای عدم موفقیت کارهایمان می گردیم. مسلم است نخیکان سیاسی که از چنین جامعه ای و با چنین تفکری به دولت می رسند به سختی مسئولیت اقدامات نامطلوب، ناصواب و سهل انگاری های خود را به گردن گرفته و اغلب به دنبال این می گردند تا مثلاً یک نهاد یا سازمان دیگر را در بروز ناکامی های خود مقصر جلوه دهند (ترافی، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۵)

در بعد داخلی نیز چنین رفتاری وجود دارد و ما در برخی اوقات شاهد این هستیم که دولت مردان از پذیرش کارهایی که بر عهده آنان بوده و باید به آن بپردازند نظیر خودمستند، به بیراهه ای رفته است که نتیجه آن افزایش بیکاری و بحران ناشی از آن است که با آن مواجهیم. در این خصوص به سخنان مجتبی زارعی معاون فرهنگی وزیر کار و امور اجتماعی که وزارت کار را مسئول اشتغال در کشور نمی داند اشاره می داریم. تا متوجه سخنان بالا نشوید. وی که در تشریح رویکرد جدید عبدالرشید شایخ الاسلامی وزیر وقت کار و امور اجتماعی که وزارت کار را مسئول اشتغال در وزارت اشتغال ندانسته، در ششمین نشست تخصصی سراسری مدیران امور اجتماعی وزارت کار این رویکرد جدید را اجتماعی کردن فرهنگ کارآفرینی و توسعه حرفه آموزی در افق و الگوی ایرانی و اسلامی ارائه می دهد. چند سال پیش وزیر کار وقت با اعلام اینکه اکثر بیکاران به دلیل نداشتن مهارت فرصت اشتغال ندارند، گسترش مهارت آموزی را تنها راه چاره رفع معضل بیکاری می داند (روزنامه بازار کار، ۱۳۷۱/۱۷/۲۶)

در واقع وزیر کار با اعلام نمودن اینکه وزارت کار هیچ گونه مسئولیت و وظیفه ای در زمینه اشتغال بیکاران ندارد. بیگیری اشتغال بیکاران را بیشتر لطف می داند تا کار موظف و مدعی است که در این خصوص هیچ نماینده مجلسی نیز نمی تواند وی را مورد بازخواست قرار دهد. «عبدالرشید شایخ الاسلامی مسئولیت و وظیفه وزارت کارانه متبوع خود را اجرای قانون کار دانسته و معتقد است که توسعه اشتغال و وظیفه وزارتخانه های چون تعاون، بازرگانی و صنایع و معادن است... وزارتخانه هایی که وزارت کار آن ها را امتولی توسعه اشتغال می داند، چنین

فرهنگ ملت بر رفتارهای عملی و عکس العمل های آن ها در هر حوزه ای تأثیری به سزاوارده به عبارتی می توان رفتار سیاسی دولت مردان را نیز از همان فرهنگ دانست. نیکسون رئیس جمهور سابق آمریکا در کتاب خاطرات خود از انعکاس دو فرهنگ متفاوت در پاسخ به یک مسئله سیاسی صحبت می کند و اظهار می دارد که وقتی در مورد مسئله مهمی با روس ها صحبت کردیم، آن ها با جوسازی و سرودهای زیادی واکنش نشان داده و درخواست مرا رد کردند. در حالی که چینی ها همین درخواست را هر چند به صورت منفی اما با آرامش بسیار و بیامانت جواب دادند. نیکسون علت این تفاوت را در پاسخی می داند که چینی ها این گونه به وی دادند: «..... ما یک ملت با سابقه و تمدن پنج هزار ساله هستیم و ما را باید آدم هایی که سصدسال پیش در توش به سر می بردند، مقایسه نکنید. ما یک فرهنگ بزرگ داریم. دلیلی ندارد که به کسی برخاستگی کنیم» (تقیب زامه، ۱۳۸۰: ۲۶)

بنابر این فرهنگ و تمدن هر ملت بیشتر نیز تأثیر در رفتار سیاسی نخیکان سیاسی و بلابری را به دنبال دارد. به عبارتی رفتار و تمدن هر ملت، آینه تمام عیار ادبیات سیاسی و دیپلماتی یک دولت در عرصه روابط بین الملل است. ایران نیز که دارای تمدنی بزرگ و فرهنگی غنی از زمان های بسیار دور بوده همواره در مقابل تمدن های یونان، چین، روم و مصر حرفی برای گفتن داشته، آیا به راستی حش همین رفتارها و بداخلاقی های سیاسی موجود است؟ تاریخ همواره نشان داده که هر گاه دولت مردان بدون توجه به فرهنگ، تمدن و غنای فرهنگی این کشور به شکل زور و یا غیر عمدی و ناشیانه اقدام به فرهنگ سازی در داخل مرزها و یا در سطح روابط بین الملل کرده و آن را تابلوی سیاست خارجی خود قرار دادند، به راستی مستحک شکت شده اند. در واقع ضعف تعامل مادر سیاست خارجی و روابط فرهنگی با سایر کشورها در عرصه نظام بین الملل، ناشی از همان سیاست فرهنگ سازی های نابخردانه و بیابا اعمال زور بوده است. (همان: ۲۹-۳۰)

معمولاً اذهان عمومی بین دولت و حکومت فرقی قائل نمی شوند. اما آینه آشکار است که توجه بیشتر مردم به دولت است تا حکومت. این موضوع حتی در فرهنگ عارفانه ایرانی و در اشعار فردوسی نیز مشهود است و تقدس و ارزش دولت نزد مردم بسیار بیشتر از حکومت است. نیز از نظر افراد جامعه اساس و جوهر کار دولت بر ضابطه و قانون استوار است، اما حکومت ها معمولاً توجه چندانی به ضابطه و قانونمندی نداشته و رابطه را بجای ضابطه در اجرای امور بکار می بندند (حمودی بختیار، ۱۳۸۲: ۷۴)

اما همین دولت در صورتی که در تعامل با ملت نباشد، به عکس العمل منفی از سوی جامعه مواجه خواهد شد. به عبارتی ترس از دولت و اقدامات نظارتی آن هنگامی که در روابط فرهنگی مردم مسئولی گشت و به فرهنگ دولت سستی زد، امر دیوار را بر اعتمادی، تحقیر و عدم فضای لازم جهت ابراز بیان و به عبارتی خودسانسوری در جامعه و در روابط بین دولت و ملت جاری می گردد. چنین وضعی احساسی از بیونی و ناتوانی مردم در برابر دولت را به وجود می آورد و در نهایت باعث تسلیم آنان به خواسته های دولت می گردد. بنابراین وجود قوه زور، قدرت و برخورداری از قوه قهریه و قدرت طلبی از ازمینه قدیم در فرهنگ ما ایرانیان جای خاصی را در روابط اجتماعی و حتی سیاسی و اقتصادی افراد جامعه باز کرده است. چنین روندی باعث می گردد تا آنچه را که از غنای دولت های ایران باقی مانده است، به نام بی خوشتی سیاسی نام می برد در جامعه به وجود آمده و مردم دولت و اقدامات آن را به حال خود رها کرده و هیچ گونه مشارکتی در مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نداشته باشند. بدین ترتیب دولت در چنین حالتی به سمت استبداد و خودکامگی سوق یافته که در آن اجازه هر رشد جامعه مدنی و ایجاد مؤلفه های دموکراتیک را می گیرد (از غنای، ۱۳۸۷: ۹۴)

حسن وطن پرستی از نمونه های نیک خواهی ایرانیان از دیرباز بوده است. البته ناسیونالیسم افراطی که امر و نه در دنیا وجود دارد و مسبب بسیاری از کشتارهای قومی و ایجاد خشونت های تلخ در سده های اخیر است، با وطن پرستی این و وطن پرستی که در شاهنامه فردوسی نیز از آن یاد شده است، بی آیش و میری از تعصبات نفرت برانگیز ناسیونالیسم افراطی فعلی در برخی از نقاط جهان است. حتی فردوسی شاعر حکیم قرن چهارم هجری نیز این وطن پرستی ایرانیان را در اشعار خود همراه با اعتدالی حکیمانه به زبان می آورد. عشق و علاقه مردم ایران به سرزمین خود در اشعار حکیمانه فردوسی، عشق به فرهنگ غنی ایران زمین، آرامش و آبادانی ایران، آزادی، رفاه و آسایش بر برخورداری از عدالت را برای آن ها تداعی می کند (ریاحی خوبی، ۱۳۸۳: ۱۹۷)

ادامه دارد

کاهش یا افزایش باروری

# باروری و توسعه

در شماره قبل یادداشتی از حدیث ربانی از فعالان جوان و خوش فکر حزب در شعبه خراسان رضوی حزب اراده ملت ایران، تحت عنوان کاهش یا افزایش باروری درج شد که متأسفانه نام و مشخصات ایشان از قلم افتاد. ضمن پوزش از ایشان در شماره حاضر بخش دوم یادداشت مزبور که به تبیین نسبت باروری و توسعه می پردازد تقدیم می شود.

حدیث ربانی  
مسئول کمیته دانشجویی شاخه جوانان حاما  
rabbanihadis3@gmail.com

رابطه باروری و فردگرایی نشان می دهد که فردگرایی به عنوان یک متغیر تعیین کننده در قصد باروری در زنان نسل جدید است که سایر عوامل مانند تحصیلات و اشتغال اثرات خود از طریق فردگرایی بر نیت و رفتار باروری تأثیر دارد. به طور کلی قصد فرزندآوری همان انتخاب مشروع و افراطی برای داشتن فرزند است که نه تنها به تصمیم مرد بلکه زن هم نقشی در این تصمیم دارد که در مواردی نادیده گرفته می شود. موارد دیگری از جمله وضعیت اقتصادی-اجتماعی که بر قصد و رفتار باروری زوجین به مؤثرترین تأثیر گذار

است. از تمام این موارد سطح تحصیلات نقش تعیین کننده تری دارد. بر این اساس در کشورهایی که با کاهش میزان مشارکت زنان در نیروی کار در اثر افزایش نرخ باروری است مواجه هستیم و از طرف دیگر با افزایش حضور زنان در اجتماع و فعالیت های اجتماعی با کاهش نرخ باروری برخورد می کنیم. پس افزایش در نرخ های باروری می تواند موجب کم شدن نیروی کار زن و در نتیجه کاهش مشارکت و از سوی دیگر افزایش اشتغال و حضور زنان در عرصه های اقتصادی، نرخ های باروری نیز کاهش خواهد یافت. از طرف دیگر با صنعتی شدن جوامع زمینه برای مشارکت زنان هم به وجود آمد. از آن جهت که بسیاری از زنان شروع به ترک خانه به منظور جستجوی شغل در بازار کار پوده اند؛ بنابراین فعالیت زنان از خانه به بازار منتقل شد و

موجب کاهش نقش زن در خانواده و در کنار آن کاهش باروری رارقم می زند. در کشورهای توسعه یافته شاهد افزایش مشارکت زنان در زمینه های سیاسی و فرهنگی هستیم اما برخلاف آن کشورهای در حال توسعه یا کم تر توسعه یافته به خصوص خاورمیانه زنان همچنان در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی سهم اندکی دارند و به تبع مشارکت پایینی در نیروی کار انشان می دهد. پس در نتیجه به خصوص در کشورهای در حال توسعه برای افزایش مشارکت قشر زن در عرصه های مختلف جامعه باید تلاش کنند زمینه های لازم، از جمله لوازم و امکانات بهداشتی و افزایش آگاهی جهت کنترل باروری را در جامعه ارائه دهد تا از این طریق مسیر رشد و توسعه جوامع خود را هموارتر کنند. از آنجایی که موقعیت زنان در جوامع امروز

عمیقاً تحت تأثیر شرایط توسعه در کشورهاست. هر چه کشورها توسعه یافته تر باشند این شکاف بین توسعه یافتگی زنان و مردان کاهش پیدا می کند. در واقع بدون توجه به شرایط بانوان، دست یابی برای توسعه برای کشورها مقدور نخواهد بود؛ و هر چه از نظر آموزش و مهارت آموزی زنان برنامه ریزی شود، اثراتش به طور مشهود در مشارکت اقتصادی و اجتماعی یک کشور دیده می شود. یکی از معیارهای که می توان یک کشور را توسعه یافته قلمداد کرد داهمیت و اعتباری است که به حوزه زنان می دهد؛ زیرا که زنان از عوامل بسیار مهم در رشد و توسعه کشور محسوب می شود. در حالی که یکی از عرصه های رقابت در جهان بر مبنای حضور جدی زنان در اقتصاد، سیاست و اجتماعی است در ایران این نوع مشارکت زنان

را نادیده می گیرند و دچار چالش های جدی است. از جمله مفاهیم عدالت اجتماعی، عدالت جنسیتی است که به معنای برقراری انصاف در مورد تمام ابعاد نقش های اجتماعی بین زن و مرد است. از جمله جنسیتی در اسناد بین المللی می توان به پایان دادن به تمام اشکال تبعیض علیه زنان و رفتارهای آسیب زان مانند عدم تصمیم گیری در فرزند آوری، ازدواج زودهنگام و ... نام برد. در عدالت جنسیتی باید زنان به عنوان عاملیت در توسعه و بر خوردار از مواهب توسعه در نظر گرفته شوند. در واقع این رویکرد با حفظ حقوق طبیعی زن و مرد و درک تفاوت های آنان راه خود را بر رفع تبعیض های جنسیتی قرار داده است. در فعالیت ها و مشارکت سیاسی زنان هم شاهد تبعیض هایی علیه زنان هستیم به طوری که با گذشت بیش از سی و پنج

سال از تشکیل اولین مجلس شورای اسلامی و ده دوره انتخابات تعداد کمی از کرسی های مجلس به زنان اختصاص پیدا کرده است و این در حالی است که همسایگان ما مانند ترکیه افغانستان عراق به مراتب وضعیت بهتری دارند. بدین صورت دیگر گونی در نگرش زنان به مشارکت سیاسی را می توان ابتدای فعالیت ها و کنش های مؤثر این قشر در فرآیندهای سیاست ورزی در جامعه ارزیابی کرد. همچنین مهارت آموختگان زن در رشد اقتصادی و اشتغال زایی نقش زیادی ایفا کرده اند. پس در این میان شاهد این هستیم که افزایش سطح تحصیلات بیشترین تأثیر مستقیم را در توانمندسازی زنان دارد و یکی از حلقه های مفقود شده توانمندسازی زنان در جامعه است؛ هر چقدر این سطح سود بالاتر باشد، سرعت رسیدن به توسعه پایدار در کشور سریع تر است.

## جوان گرایی فقط در حد شعار!؟



محمد قاسمی  
پژوهشگر ارتباطات  
Ghasemi432@gmail.com

چهل سال از انقلاب اسلامی ایران می گذرد و دولت های مختلفی با شعار جوان گرایی روی کار آمدند اما هیچ کدام در عمل موفق نبوده اند. علم توجه دولت ها به توانمندی جوانان در اداره امور کشور باعث شده که عده ای مشخص با روال فکری ثابت بدون خلاقیت و نوآوری در کشور مدیر شوند و جوان گرایی با گرایی به مدیریت جوان و پویا در حد یک شعار در تمام دولت ها باقی ماند؛ اینکه چند جوان را در حد مشاوره به کار بکنند هیچ اعتقاد و اعتمادی به نیروی جوان در کار نداشته باشند. باروی کار آمدن دولت دوازدهم و انتخاب جوان ترین وزیر بعد از انقلاب این امید در دل جوانان زنده شد اما این دولت مثل دولت های قبلی بعد از چند انتصاب جزئی نتوانست انتظارات را بر آورده کند و رویه سابق را ادامه داد. فرصت سوزی که امروزه با عدم به کارگیری جوانان در جامعه مشکل می گیرید به مراتب ضرر آن بیشتر از تحریم هایی است که سال ها گریبان ملت ایران را گرفته است. مسأله اصلی این است که چرا باید جوانان روی کار بیایند؟ منظور از جوان، لزوماً بدین معنا نیست که جوان بیست و چند ساله ای که تازه از دانشگاه فارغ التحصیل شده است را رئیس کنیم، جوان می تواند ۴۰-۳۰ ساله هم باشد. جوانان امروز معترض این هستند که چرا آنها را به عرصه های دولتی راه نمی دهند؟ چرا جایگاهی برای آنها قائل نیستند؟ چرا اکثر وزرای تشکیل دهنده کابینه و معاونان آنها پیر هستند و حتی بعد از برکناری با استیضاح هم همچنان فرادرسن جایگزین می شوند این ها سوالاتی هستند که ذهن جوانان را درگیر می کند. شاید دیر بسته مدیران در ایران کمتر از ده درصد نیروی انسانی با صلاحیت را شامل می شود در این ساختار فقط مرگ است که می تواند فرد را از میز جدا کند.

گروهی می گویند قرار است به جوانان بها داده شود، بازنشستگان باید جای خود را به تازه نفس ها بدهند و بدین مدیریت کشور نیاز به پوست اندازی دارد. با تصویب قانون ممنوعیت به کارگیری از بازنشستگان این موضوع باز حساس تر از گذشته مطرح می شود اما همینکه مدیرانی که با توسل به بند و بصره از بازنشستگی فرار می کنند هر وقت صحبت از ورود جوانان به عرصه مدیریت می شود با این جملات روبه رو می شویم که او چندان با تجربه نیست فکرمی کنی از عهدش پر آید؟ این جمله ای است که بارها و بارها شنیده ایم و خواهیم شنید. امروز در فردا کردن رویه جوان گرایی در مدیریت سازمان ها توجه به کوهل و فرسودگی مدیریت سنتی و آشنایی نون با تجهیزات و نرم افزارهای روز دنیا به دامنه این مصیبت می افزاید نیروهای تحصیل کرده پراگنده ای که آماده اند چرخ های مدیریت کشور را به حرکت در آورند اما زمینه ای برای بهره مندی از پتانسیل آنها در کشور فراهم نگردیده است و شعارهایی که همواره در زمان انتخابات

رنگ و بویی می گیرند تا نسل جوان را متقاعد به حمایت کنند اگر همین وضعیت ادامه داشته باشد امکان جایگزینی نیروهای جوان در آینده وجود نخواهد داشت و سالانه شاهد مهاجرت هزاران جوان نخبه به خارج از کشور خواهیم بود. تا وقتی که مدیران خسته، پیر و بی انگیزه در رأس کار هستند که ماه عسل مدیریت آنها را می توان در وضعیت اقتصادی جامعه مشاهده کرد دیگر مجالی برای ورود جوانان نمی ماند لذا ضرورت ملی است تا دولت جوان گرایی را شروع کند زیرا در این صورت صاحب کابینه و معاونانی چابک تر خواهد بود مشکلات جامعه بهتر حل و فصل خواهد شد شاید با توسعه مشاغل و مدیریت ها و آگاهی اموریه جوانان بتوان شاهد رشد نرخ ازدواج و افزایش مولد و تقای ضریب امید به زندگی باشیم. این روزها صحبت از جوان گرایی زیاد به گوش می رسد اما آن چیزی که در واقع دیده می شود محقق نشدن کامل رستروی کار آمدن قشر جوان است. پیشنهاد می شود چند مدیر ارشد با استعفا از منبر برای حضور جوانان فراهم و وصلی های خود را به آنان تحویل دهند تا زمینه جوان گرایی در کشور فراهم شود.



رویداد

اعضای شورای اجرائی حزب اراده ملت  
دفتر شهرستان کهگیلویه مشخص شدند  
ایرج اقبال فر دبیر شد



به گزارش حامانیوز اولین مجمع عمومی سالانه حامای شهرستان کهگیلویه با حضور واجدین شرایط در این شهرستان برگزار شد. اسفندیار دهقان ناصر آبادی عضو شورای مرکزی حاما و ناظر این مجمع گفت: انتخابات مجمع با شرکت ۷ کاندیدا جهت انتخاب ۵ عضو اصلی و ۲ عضو علی البدل شورای اجرائی برگزار شد. که ایرج اقبال فر، داراب کشاورز، حسین پایمرد، حسینعلی پوریزدان و ارجمند فرهادی به عنوان اعضای اصلی و همچنین «ایرج محمدیان» با اکثریت آرا به عنوان بازرس اصلی شعبه کهگیلویه و یومحمدشناس به عنوان بازرس علی البدل انتخاب شدند.

عضو شورای مرکزی حاما افزود: حبیب دیبا و مهران کشاورز نیز به عنوان اعضای علی البدل انتخاب شدند. لازم به ذکر است که در اولین جلسه شورای اجرائی منتخب حامای کهگیلویه ایرج اقبال فر به عنوان دبیر شعبه و داراب کشاورز نیز به عنوان قائم مقام حامای شهرستان برای مدت یک سال انتخاب شدند. در حاشیه این جلسه از کتاب‌های منتشر شده توسط انتشارات حزب اراده ملت ایران نیز رونمایی شد و نشان رسمی حزب توسط حاج امان اله رحیمی از ناظرین حاضر در مجمع عمومی حاما به ایرج اقبال فر دبیر حامای کهگیلویه اعطاء گردید.

اولین مجمع عمومی حزب اراده ملت  
ایران در شهرستان بوئین زهرا برگزار شد  
اعضای هیئت اجرایی مشخص شدند



به گزارش حامانیوز به دنبال صدور حکم از سوی احمد حکیمی پور دبیر کل و مجوز فعالیت از سوی فرمانداری بوئین زهرا، صبح روز پنجشنبه ۷ شهریور ۹۸ با حضور نماینده فرماندار، نماینده حزب، اعضای و برخی شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی اولین مجمع عمومی برگزار و دفتر حزب در شهرستان بوئین زهرا راه اندازی شد.

در این جلسه با تئابرای انتخاب هیئت اجرایی و بازرس رأی گیری کتبی به عمل آمد. در نتیجه به ترتیب ۱ ایرج اینانلو شویکللو ۲ عباس احمدی ۳ محمد رضایی زاده ۴ میترا آزادی ۵ نبی اله اینانلو شویکللو به عنوان اعضای هیئت اجرایی و ۱ وحید نظلمی با کداهی ۲ سید حسن حسینی به عنوان اعضای علی البدل هیئت اجرایی انتخاب شدند. در ادامه برای انتخاب بازرس رأی گیری کتبی به عمل آمد که در نتیجه آقای محمدنومداری به عنوان بازرس اصلی و آقای غنیم اینانلو شویکللو به عنوان بازرس علی البدل انتخاب گردیدند.

مجمع عمومی حزب اراده ملت دفتر  
نظر آباد برگزار شد  
انتخاب علی بر قرار ی به عنوان دبیر



به گزارش حامانیوز اولین مجمع عمومی حزب اراده ملت شعبه شهرستان نظر آباد با حضور محمد مسیسی نماینده شورای مرکزی و اعضای شعبه تشکیل گردید و پس از ارائه گزارش عملکرد شعبه توسط آقای علی بر قرار ی نسبت به حضور دبیر شعبه در پلنوم و مباحث مربوط به آن مورد بحث و بررسی و تصمیم گیری لازم به عمل آمد.

سپس نسبت به تعیین هیئت اجرایی و بازرس شعبه رأی گیری به عمل آمد که نتیجه به شرح ذیل می باشد. اعضای اصلی: ۱- علی بر قرار ی ۲- احسان محمدزاده ۳- حسن عسگری ۴- خانم کبری شیخ حسینی ۵- کاظم فرید، اعضای علی البدل: ۱- فیروز محمدزاده ۲- جواد نوروزی ۳- بازرس اصلی: علیرضا مقدم بازرس علی البدل: قاسم فلاح و در اولین جلسه هیئت اجرایی جدید علی بر قرار ی به عنوان دبیر احسان محمدزاده قائم مقام حسن عسگری مسئول تشکیلات کاظم طیبی فر دمنشی جلسات کبری شیخ حسینی مسئول امور مالی و خزانه دار انتخاب شدند.

در نشست حزب اراده ملت ایران دفتر تهران با عنوان کالبدشکافی ۲۸ مردادماه ۳۲ مطرح شد:

محمد مهدی عبد خدایی: نواب صفوی طرفدار ملی شدن صنعت نفت بود  
ابوالفضل بازرگان: اسیر جزییات و تفرقه نشویم



افزود: پس از ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفندماه ۱۳۳۹ توطئه‌های انگلیس چون تهدید و تحریم شبیه آنچه امروز آمریکا اعمال می کند، شروع شد. مصدق هم با سیاست اقتصاد بدون نفت توانست مدتی مملکت را اداره کند. بازرگان در ادامه به سیاست‌های انگلیس برای تحت فشار دادن دولت مصدق اشاره کرد و گفت: آن‌ها با ایجاد تفرقه میان دولت مردان و راه انداختن شایعات و اعتصاب‌ها، بابین کردن مردم نسبت به دولت در پی تضعیف مصدق بودند.

وی اضافه کرد: با وقوع کودتا بسیاری از دوستان مصدق در صف دشمنانش قرار گرفتند. تندرستی حزب توده و نگرانی برخی روحانیان مبنی بر اینکه احتمال دارد مملکت دست کمونیست‌ها بیفتد باعث شد کودتایی که از مدت‌ها قبل توسط انگلیس و آمریکا طراحی شده بود رخ دهد. بازرگان یادآور شد: درسی که از این کودتا می شود گرفت این است که اسیر جزییات و تفرقه نشویم، تفرقه عاملی بود که موجب

همچنین مهدی بازرگان هم هیچ وقت خودش را با مسائل کوچک مشغول نمی کرد. برادرزاده نخست‌وزیر دولت موقت در ادامه سخنان خود به رووند دخالت‌های استعمار پیر در امور داخلی ایران پرداخت و اظهار داشت: مصدق از شرایط جهانی دانست و یادآور شد: مصدق به اشتباه به آمریکا تکیه کرد و توجه نکرد که ۸۵ درصد سرمایه گذاری انگلیس توسط آمریکا انجام شده است. باید وقایع تاریخی را صریح به مردم بگوییم.

بازرگان خاطر نشان کرد: با ادامه دخالت انگلیسی‌ها در امور داخلی ایران، در مجلس شانزدهم به واسطه کوشش یک عده که به آن‌ها بعدا جبهه ملی گفته شدند ملی شد. وی عنوان کرد: آمریکا هم در ابتدا به دلیل آنکه سهمی از نفت نداشت از رفتن انگلیس از ایران و از مصدق حمایت می کرد اما با مخالفت دولت ایران با پیشنهادهای آن‌ها، با انگلیس همراه شد. عضو دفتر سیاسی نهضت موسوم به آزادی

صفوی به عنوان طرفدار ملی شدن نفت، معتقد بود که وقتی حکومت اسلامی شود نفت هم ملی خواهد شد. سیاست نه شرقی و نه غربی از آن نواب صفوی است. عبد خدایی علت وقوع ۲۸ مرداد را آشنایی مصدق از شرایط جهانی دانست و یادآور شد: مصدق به اشتباه به آمریکا تکیه کرد و توجه نکرد که ۸۵ درصد سرمایه گذاری انگلیس توسط آمریکا انجام شده است. باید وقایع تاریخی را صریح به مردم بگوییم.

صفوی به عنوان طرفدار ملی شدن نفت، معتقد بود که وقتی حکومت اسلامی شود نفت هم ملی خواهد شد. سیاست نه شرقی و نه غربی از آن نواب صفوی است. عبد خدایی علت وقوع ۲۸ مرداد را آشنایی مصدق از شرایط جهانی دانست و یادآور شد: مصدق به اشتباه به آمریکا تکیه کرد و توجه نکرد که ۸۵ درصد سرمایه گذاری انگلیس توسط آمریکا انجام شده است. باید وقایع تاریخی را صریح به مردم بگوییم.

نواب صفوی طرفدار ملی شدن صنعت نفت بود

دبیر کل جمعیت فداییان اسلام با ادعای اینکه سیاست نه شرقی و نه غربی از آن نواب صفوی بود، گفت: او به عنوان یکی از طرفدار ملی شدن نفت، معتقد بود که وقتی حکومت اسلامی شود نفت هم ملی خواهد شد. «محمد مهدی عبد خدایی» عصر شنبه در نشست حزب اراده ملت ایران با عنوان کالبدشکافی ۲۸ مردادماه ۳۲ گفت: بر اساس عرف و سنت، پس از تشکیل هر حکومتی در مراکز علمی و مذهبی بحث‌های متفاوتی شکل می گرفت مثلا در اواخر حکومت صفویه (به عنوان نخستین حکومت شیعی ایران)، جامعه علمی به دو دسته اصولی (متکی بر خیر) و اخباری (عقل گرا) تقسیم شد. وی با اشاره به تلاش‌های یکی از روحانیان اصولی با نام علامه وحید بهبهانی در اوایل دوره قاجار افزود: شاید مشروطیت را اصولیان شکل دادند همان‌طور که نهضت ملی شدن نفت و حتی انقلاب اسلامی را اصولیان که به معتقد به عقل بودند به وجود آوردند.

این مبارز سیاسی قبل از انقلاب در ادامه صحبت‌های خود با بررسی وقایع منتهی به کودتای ۲۸ مردادماه یادآور شد: محمد مصدق آدم سالمی بود اما اشتباهات بزرگی داشت و از منطقه ماطلاعی نداشت. عبد خدایی با اشاره به نحوه شکل گیری جبهه ملی، گفت: جبهه ملی از مجلس پانزدهم و پس از ماجرای قرارداد گس - گلشانیان و وقتی که مردم مصدق را به عنوان رهبر سیاسی انتخاب کردند آغاز شد.

وی در ادامه سخنانش به آسیب شناسی جبهه ملی پرداخت و افزود: جبهه ملی از جریان‌های ناهمگون تشکیل شده بود از حزب ایران طرفدار سوسیال دموکراسی تا فدائیان اسلام و چپ‌های غیر وابسته به مسکو (خلیل ملکی) عضو جبهه ملی بودند که قرار بود آن‌ها با هم عمل کنند. دبیر کل جمعیت فدائیان اسلام خاطر نشان کرد: آن‌طور که در تاریخ آمده است، نواب

دبیر کل حزب اراده ملت ایران در اولین نشست فصلی کمیته دانشجویی شاخه جوانان حامادر مشهد مقدس مطرح کرد

کادر پروری و شهروند پروری از اولویت‌های حاماست



ایران است و از قدیم تا کنون این گونه بوده، به خاطر شرایط ویژه‌ای که مشهد در این سرزمین کهن داشته در همه جریانات ریشه دار کشور حضور داشته است. وی در مورد تأسیس حزب و برنامه‌های آن خاطر نشان کرد: حزب اراده ملت ایران در حال حاضر در برنامه‌های ۱۰ ساله در حال پیشروی است که این برنامه ۱۰ ساله از کنگره چهارم کلید خورد. دبیر کل حزب اراده ملت ایران در خصوص مشکلات پیش رو حزب پس از سال ۸۷ گفت: برنامه‌های ما به خاطر اتفاقات سال ۸۸ در آن

و مرکز گرانیت، دارای ستون‌هایی است که قطر و ارتفاع ستون‌ها به میزان تأثیرات آن در دوام حزب برمی گردد. دبیر کل حزب اراده ملت ایران در خصوص شعبه حزب حاما در مشهد، تصریح کرد: خوشبختانه شعبات درجه یک ما که روز به روز بیشتر می شود، پایه‌های حزب را در کشور مستحکم می کند. تلاشمان این است که به نامی که این حزب دارد نزدیک تر شویم و این کار با فعالیت افراد در شعب امکان پذیر است. حکیمی پور در ادامه افزود: دختر استان یکی از قطب‌نمای اصلی سیاست و قدرت در تاریخ

به گزارش ایسنا- منطقه خراسان، دکتر احمد حکیمی پور در مراسم افتتاحیه اولین نشست کمیته دانشجویی حزب اراده ملت ایران (حاما) که در محل خانه احزاب برگزار شد، خاطر نشان کرد: احساس می کنم که این استان یکی از مسیرهای تکثیر پر بار حزب در ایران خواهد بود، امیدوارم که این روند ادامه پیدا کند و دوستان با همین خلاقیت نو آوری و پشتکاری که دارند کار را ادامه دهند. وی افزود: این حزب یک حزب تملک‌گر

به گزارش حامانیوز اولین نشست فصلی کمیته دانشجویی شاخه جوانان حزب اراده ملت ایران (حاما) در مشهد مقدس برگزار شد. این نشست با حضور دبیر کل حاما احمد حکیمی پور و رحیم حمزه دبیر کمیته مباحث بنیادی و حمیدرضا قاندری ریاست شاخه جوانان حاما و به همت حدیث ربانی مسئول کمیته شاخه دانشجویی شاخه برگزار شد.

در این اردوی آموزشی ۳ روزه بر شیوه‌های جدید آموزش گفت و گو و فن بیان و توانمندسازی کادر جوان در این کلاس‌ها به صورت میز گرد و مناظره به اجرا درآمد و مورد استقبال قرار گرفت.

در این نشست مصوب شد، هر فصل کمیته دانشجویی نشست‌های کاربردی خودش را در یکی از استان‌های کشور برگزار کند، همچنین مقرر شد در راستای اشتغال که گام مهمی برای تبدیل شاخه جوانان به سازمان است اقدامات مهمی صورت گیرد.